

Document Type

Case study

مطالعه موردی

نوع مقاله

Unrest in Sistan During the Second Pahlavi Period, Focusing on the Water Deficiency and Drought Crisis (With a Documentary-Analytical Approach)

S. M. Sadat Bidgoli^{1*}, M. Sarkhanzadeh², H. Najar²

1, 2- Associate Professor and Ph.D. Student in History of Islamic Revolution, Department of History, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran.

* Corresponding, Author Email: sadat@ri-khomeini.ac.ir

Received 31-07-2025
Revised 20-10-2025
Accepted 20-10-2025
Available online 15-06-2026

ناآرامی‌های سیستان در دوره پهلوی دوم با تمرکز بر بحران بی‌آبی و خشک‌سالی (با رویکرد اسنادی-تحلیلی)

سیدمحمود سادات بیدگلی^۱، محمود سرخانزاده^۲، حمید نجار^۲

۱ و ۲- به ترتیب دانشیار و دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، گروه تاریخ، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

* رایانامه نویسنده مسئول: sadat@ri-khomeini.ac.ir

تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۵/۰۹
تاریخ بازنگری ۱۴۰۴/۰۷/۲۸
تاریخ پذیرش ۱۴۰۴/۰۷/۲۸
تاریخ انتشار ۱۴۰۵/۰۳/۲۵

Abstract

The aim of the research is to investigate and understand the historical and social dimensions of unrest caused by water scarcity and drought in the Sistan region during the Second Pahlavi Period by examining the content of documents from the National Archives and Library of Iran and other archival sources. The research method is historical and descriptive-analytical. Library sources have also been used. The research, based on documents from the National Archives and Library of Iran and other archival sources, seeks to answer the following questions: How did the water scarcity crisis in Sistan during the Second Pahlavi Period turn from a natural problem into social unrest? What role and function can be attributed to government policies, local institutions, and popular actions in this process? And finally, what mechanisms have contributed to the inefficiency of crisis management? The research findings show that during the Pahlavi II period, the Sistan region faced a water crisis caused by the water cut off from the Helmand River by Afghanistan and the ineffectiveness of government policies. This crisis led to social unrest and farmer sit-ins, widespread migration, and reduced food security. The water crisis has not only had environmental consequences, but also numerous political, security, and social consequences. The main cause of the unrest was the structural inefficiency in water resource management, the water cut off by Afghanistan, and the weakness of the Iranian government in responding to the demands of the people of Sistan.

Keywords: National Documents, Drought, Pahlavi II, Sistan Unrest, Water Shortage.

چکیده

هدف پژوهش بررسی و شناخت ابعاد تاریخی و اجتماعی ناآرامی‌های ناشی از بی‌آبی و خشک‌سالی در منطقه سیستان در دوره پهلوی دوم با بررسی محتوایی اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران و دیگر منابع آرشیوی است. روش پژوهش تاریخی و توصیفی-تحلیلی است. همچنین از منابع کتابخانه‌ای نیز استفاده شده است. پژوهش بر پایه اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران و دیگر منابع آرشیوی به دنبال پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است که چگونه بحران بی‌آبی در سیستان در دوره پهلوی دوم، از یک مسئله طبیعی به ناآرامی اجتماعی بدل شد؟ چه نقش و کارکردی برای سیاست‌های دولتی، نهادهای محلی و کنش‌های مردمی می‌توان در این فرآیند قائل شد؟ و در نهایت، چه سازوکارهایی در ناکارآمدی مدیریت بحران نقش داشته‌اند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در دوره پهلوی دوم منطقه سیستان با بحران بی‌آبی ناشی از قطع آب رود هیرمند از سوی افغانستان و ناکارآمدی سیاست‌های دولت مواجه شد. این بحران به بروز ناآرامی‌های اجتماعی و تحصن‌های زارعان، مهاجرت گسترده و کاهش امنیت غذایی انجامید. بحران آب نه تنها پیامدهای زیست‌محیطی، بلکه تبعات سیاسی، امنیتی و اجتماعی فراوانی به همراه داشته است. عامل اصلی ناآرامی‌ها، ناکارآمدی ساختاری در مدیریت منابع آب، قطع آب از سوی افغانستان و ضعف دولت ایران در پاسخ‌گویی به مطالبات مردم سیستان بوده است.

واژه‌های کلیدی: اسناد ملی، خشک‌سالی، پهلوی دوم، ناآرامی‌های سیستان، بی‌آبی.

How to cite this article:

Sadat Bidgoli, S. M., Sarkhanzadeh, M., & Najar, H. (2026). Unrest in Sistan During the Second Pahlavi Period, Focusing on the Water Deficiency and Drought Crisis (With a Documentary-Analytical Approach). Journal of Water and Sustainable Development, 13(1), 3-20. <https://doi.org/10.22067/jwsd.v13i1.2507-1445>

زیست‌محیطی، بلکه جلوه‌ای از بی‌عدالتی ساختاری و بی‌توجهی سیاسی تلقی می‌کردند. به همین جهت، این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است: چگونه بحران بی‌آبی در سیستان در دوره پهلوی دوم، از یک مسئله طبیعی به اعتراضات و ناآرامی اجتماعی بدل شد؟

چه نقش و کارکردی برای سیاست‌های دولتی، نهادهای محلی و کنش‌های مردمی می‌توان در این فرآیند قائل شد؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، پژوهش در دو قسمت نوشته شده است. در بخش نخست تلاش شده تا تصویری از شرایط و اوضاع سیستان در دوره مورد بحث ترسیم شده و در ادامه تحلیلی از این تصویر به رشته تحریر درآمده است.

پژوهش حاضر بر این فرض استوار است که اعتراضات در منطقه سیستان، نه صرفاً نتیجه مستقیم کم‌آبی و خشک‌سالی، بلکه ناشی از ناکارآمدی ساختارهای مدیریتی، تبعیض در توزیع منابع آبی و انفعال دولت در مواجهه با بحران بود و کنشگری زارعان نیز از سطح مطالبه اقتصادی فراتر رفته و به‌صورت نافرمانی مدنی سازمان‌یافته تجلی یافت. هدف پژوهش تحلیل روند تبدیل بحران بی‌آبی در سیستان به بحرانی اجتماعی و تا حدودی سیاسی و علل مؤثر در ایجاد اعتراضات و ناآرامی اجتماعی است.

پیشینه پژوهش

در خصوص پیشینه پژوهش آنچه جلب توجه می‌کند تعدد و تنوع پژوهش‌ها است. این پژوهش‌ها را می‌توان در پنج گروه دسته‌بندی کرد:

گروه اول، [مجتهدزاده \(۱۳۷۴\)](#) در مقاله «هیرمند و هامون در چشم‌انداز ژئوپلیتیک خاور ایران» وضعیت جغرافیایی سیستان، هیرمند و زمینه‌های پیدایش و گسترش اختلافات بر سر هیرمند و حکمیت‌ها را بررسی کرده است. [کوهستانی‌نژاد \(۱۳۸۱؛ ۱۳۸۱ب\)](#) در مقالات «آب هیرمند، مشکلی دیرین، پاسخی نوین» و «آب هیرمند، منافع ملی در قربانگاه روابط منطقه‌ای» صرفاً روند مذاکرات ایران و افغانستان بر سر حقایق ایران را در دوره پهلوی دوم بررسی کرده است. بحث اصلی او نیز هم‌زمان تحلیل گزارش دکتر خوش‌بین عضو هیئت ایرانی در کمیسیون دلتا و گزارش کمیسیون دلتا می‌باشد و مذاکرات تا سال ۱۳۸۱ ش را نیز به شکل مختصر بررسی کرده است. [حافظ‌نیا و همکاران \(۱۳۸۵\)](#) در مقاله «هیدروپلیتیک هیرمند و تأثیر آن بر روابط سیاسی ایران و افغانستان» ضمن بررسی قراردادهای آبی ایران و افغانستان در دوره‌های مختلف و روابط سیاسی دو کشور اشاره‌ای به اعتراضات مردم سیستان در سال ۱۳۱۵ ش در

آب، به‌عنوان حیاتی‌ترین عنصر بقاء، در مناطق خشک و نیمه‌خشک جهان اهمیتی مضاعف دارد. منطقه سیستان در جنوب شرقی ایران، به دلیل وابستگی به رود هیرمند، با وجود سابقه تاریخی و تمدنی کهن، همواره وابسته به جریان آب رود هیرمند بوده است؛ رودی که سرمنشأ آن خارج از مرزهای ایران و در خاک افغانستان قرار دارد. این وابستگی، سیستان را همواره در برابر تغییرات اقلیمی و تصمیمات سیاسی فرامرزی (رفتار سیاسی دولت افغانستان) تحت تأثیر مستقیم قرار داده و به شدت آسیب‌پذیر ساخته است. در دوره پهلوی دوم، هم‌زمان با گسترش برنامه‌های عمرانی و نوسازی، بحران‌هایی ناشی از کاهش بارندگی، کاهش جریان آب هیرمند و مداخلات خارجی، چالش‌های عمده‌ای برای این منطقه ایجاد کرد. دولت مرکزی با وجود پیگیری‌های مکرر محلی، نتوانست راهکاری مؤثر برای حل بحران ارائه کند. به همین جهت از دهه ۱۳۳۰ ش، مجموعه‌ای از عوامل از جمله کاهش بارندگی، انحراف آب هیرمند توسط دولت افغانستان و بی‌توجهی نهادهای داخلی به توزیع عادلانه آب و بهبود توسعه زیرساخت‌ها، موجب بروز بحران شدید کم‌آبی در سیستان شد. این بحران صرفاً یک پدیده طبیعی نبود، بلکه با ساختارهای ناکارآمد اداری، تبعیض در توزیع منابع و ناتوانی حاکمیت در پاسخ‌گویی به مطالبات مردم سیستان، به بحرانی اجتماعی و سیاسی بدل گردید. با تشدید خشک‌سالی و قطع مکرر جریان آب، بحران آبی به مرحله‌ای رسید که ساختار اجتماعی و اقتصادی منطقه را با تهدید مواجه کرد. ناتوانی دولت در مدیریت بحران، به بروز ناآرامی‌های اجتماعی و شکاف عمیق میان مردم و حکومت منجر شد.

مطالعه این بحران از منظر اجتماعی و تاریخی، تصویری چندلایه از روابط دولت-ملت، ضعف حکمرانی وقت، کمبود منابع و تأثیرات سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را بر شرایط زیست جوامع محلی ارائه می‌دهد. پژوهش حاضر بر مبنای تحلیل اسناد اداری و گزارش‌های رسمی، تلاش می‌کند تا این بحران را در بستر تاریخی و ساختاری آن تحلیل کند. بر اساس اسناد رسمی موجود در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، این بحران به اشکال مختلفی از ناآرامی‌های اجتماعی انجامید؛ از تحصن در مراکز اداری و درگیری‌های قومی گرفته تا شکایت رسمی به دادگاه و اداره‌های ذی‌ربط، مهاجرت‌های دسته‌جمعی و تهدید به نافرمانی مدنی. این واکنش‌ها، گویای آن بود که مردم منطقه، بحران بی‌آبی را نه فقط یک مسئله

بستن بند لخشك و جلوگیری از جریان آب به سمت سیستان از جانب افغانستان داشته‌اند که ارتباطی با دوره مورد پژوهش حاضر ندارد. [زیدی‌پور \(۱۳۹۷\)](#) در کتاب «نقش بحران آب در روابط سیاسی ایران و افغانستان در دوره پهلوی» روابط سیاسی ایران با افغانستان در دوره‌های مختلف را بررسی کرده است.

گروه دوم، مشکلات ایجاد شده نظیر قاچاق کالا، مواد مخدر، سوخت و ناامنی‌های مرزی ناشی از بنیادگرایی فرقه‌ای و حضور اشرار را بررسی کرده‌اند. [امامی \(۱۳۸۱\)](#) در مقاله «رودخانه مرزی هیرمند و اثرات امنیتی آن» ضمن بررسی سوابق تاریخی این موضوع و روابط ایران و افغانستان در زمینه آب هیرمند، مشکلات ایجاد شده نظیر قاچاق کالا، مواد مخدر، سوخت و ناامنی‌های مرزی ناشی از بنیادگرایی فرقه‌ای و حضور اشرار را بررسی کرده است. [هاشمی‌نیا و میرکازهی‌نژاد \(۱۳۹۷\)](#) در مقاله «بررسی پیامدهای مهاجرت‌های مردم سیستان در دوره‌های مختلف»، مسئله مهاجرت گسترده مردم از منطقه سیستان را یکی از دغدغه‌ها و نگرانی‌های سال‌های اخیر می‌دانند. آنان معتقدند از دیدگاه امنیتی با توجه به قرارگیری استان سیستان و بلوچستان در خشک‌ترین منطقه کشور، افزایش آسیب‌دیدگی اقلیمی و بیابانی‌تر شدن گذرگاه‌های مرزی و درون سرزمینی، ظرفیت بالقوه مبسوطی برای گسترش ناامنی از این منطقه به داخل کشور فراهم نموده است. اکنون نیز به علت شرایط نامناسب اقلیمی، دیده‌بانی و پاسداری در بسیاری نقاط استان غیرممکن یا بسیار پرخطر است و معبر امنی برای گروه‌های تروریستی فراهم کرده است. از سویی دیگر، از مهم‌ترین آثار خشکسالی ممکن است، مشکلات اقتصادی و اجتماعی مانند مهاجرت اجباری از مناطق خشک به سایر مناطق باشد. پژوهش آنان نیز معضلات پیش روی سیستان و ایران را در حال حاضر بررسی کرده است. اگرچه موضوع آن‌ها تا حدی مختصر نزدیک به موضوع پژوهش حاضر است؛ اما خلأ پژوهش اسنادی در آن مشهود است و ارتباطی نیز به دوره پهلوی دوم ندارد. [وریج کاظمی \(۱۳۹۹\)](#) در مقاله «نقش هیدروپلیتیک هیرمند در بروز بحران‌های قومی در سیستان و بلوچستان» اگرچه به موضوع هیرمند و بحران بی‌آبی و خشکسالی در تحقیق خود پرداخته است اما بحث اصلی وی زمینه‌سازی این بحران در مهاجرت و قاچاق به علت فقر ناشی از بی‌آبی است. یافته‌های پژوهش وی نشان می‌دهد محرومیت ناشی از موقعیت خاص جغرافیایی، خشکسالی و قابل کشت نبودن بسیاری از اراضی کشاورزی به واسطه نبود آب و عدم جایگزینی دقیق شهرک‌ها و کارخانجات صنعتی در این منطقه و فقدان استراتژی و برنامه ملی برای کنترل مواد مخدر در زمینه مقابله با عرضه و تقاضا، بیکاری و فقر را برای ساکنان منطقه جنوب شرق ایران رقم زده است و از طرفی سودآوری کلان ناشی از تجارت مواد مخدر باعث شده تا علی‌رغم میل باطنی بسیاری از ساکنان بومی منطقه، تجارت و ترانزیت مواد مخدر به عنوان تنها راه تأمین معاش در نظر گرفته شود و

انگیزه‌ای برای باندهای مافیایی بوجود آورد تا از این موضوع برای کنترل بهتر و بیشتر بر اوضاع، دست به گسترش مناطق خاکستری که به انواع تبهکاری آلوده می‌باشد، بزنند که معضلات اجتماعی و عقب‌ماندگی منطقه مورد نظر از نتایج تأسف بار آن می‌باشد. مهمترین چالش‌ها در مرزهای شرقی ایران شامل: قومیت‌های مذهبی، حضور نیروهای خارجی در افغانستان و پاکستان، اختلاف بر سر رودخانه هیرمند، تروریسم، مواد مخدر، مهاجران افغان و پاکستانی و معضل حاشیه‌نشینی می‌باشند. پژوهش وی بیشتر بر مسائل امنیتی مرزی تکیه دارد.

گروه سوم، به نقش خارجی‌ان در مذاکرات و میانجی‌گری آنها پرداخته‌اند. [کوهستانی‌نژاد \(۱۳۷۷\)](#) در مقاله «هیرمند، هامون و قراردادهای استعماری» و [توکلی و سرگز \(۱۳۹۹\)](#) در مقاله «تأملی بر مسئله رود هیرمند در دوران پهلوی دوم» به اقدامات آمریکا در تشکیل کمیسیون دلتا پرداخته و رقابت با شوروی در افغانستان و ایران برای سدسازی و توسعه طرح‌های آبیاری را بررسی کرده‌اند.

گروه چهارم، به مسائل امنیتی-مرزی پرداخته‌اند. [کامران دستجردی \(۱۴۰۰\)](#) در مقاله «بررسی نقش عوامل طبیعی بر امنیت رودخانه‌های مرزی ایران» به این نتیجه رسیده است مرزهایی که از مناطق کوهستانی، باتلاق‌ها یا جنگل‌های متراکم عبور می‌کنند کمتر باعث منازعه و کشمکش می‌شوند. اما مرزهایی که از مناطق دشتی و کم ارتفاع عبور می‌کنند، به ویژه رودخانه‌ها، اهمیت بیشتری دارند. بنابراین، هر عامل و مسئله‌ای که در تحدید و تغییر مرز اثرگذار باشد باید توجه و بررسی شود. از جمله عوامل جغرافیایی مؤثر در سیمای رودخانه‌ها عبارت است از: روابط مکانی و فضایی، توپوگرافی و زهکشی، زمین‌شناسی و خاک، پوشش گیاهی، آب‌وهوا (اقلیم) و انواع فرسایش. نتایج تحقیق وی نشان می‌دهد تغییر خصوصیات و سیمای طبیعی رودخانه‌ها در طول زمان باعث بروز اختلافات مرزی و به چالش کشیدن امنیت در دو طرف مرز شده است.

[متقی و قربانی سپهر \(۱۴۰۰\)](#) در مقاله «هیدرودیلیماسی در عمل: تحلیل چالش رودخانه‌های مرزی ایران و نتایج امنیتی-انتظامی آن» ضمن بررسی چالش ایران در رودخانه‌های مرزی و پیامدهای امنیتی-انتظامی مشکلات آبی در رودخانه‌های مرزی به این نتیجه رسیده‌اند، اگر کشور ایران با اتکا بر هیدرودیلیماسی و مدیریت یکپارچه رودهای مرزی در مناسبات خود با همسایگان عمل نماید، می‌تواند در آینده خود را از بحران و به عبارت گویاتر فرابحران آب برهاند و به امنیت پایدار آبی در چهارگوشه ایران دست یابد که تحقق این امر می‌تواند نتایج امنیتی-انتظامی بحران کم‌آبی (آسیب‌پذیری معیشت، مهاجرت گسترده، بحران زیست‌محیطی، ناآرامی اجتماعی و...) که هم اکنون در مناطق مرزی کشور و برخی استان‌های بزرگ وجود دارد، کنترل و کمرنگ نماید. پژوهش [متقی و قربانی سپهر \(۱۴۰۰\)](#) جنبه آینده‌نگری دارد و ارتباطی با دوره مورد بحث ندارد. [سیمبر و همکاران \(۱۴۰۲\)](#) در مقاله

«هیدروپلیتیک و امنیت ملی بررسی وضعیت شرق ایران» به تنش‌های سیاسی میان کشورهای همسایه برای استفاده از آب رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و آب‌های بین‌المللی، اشاره داشته است که از بعد امنیتی برای ایران افزایش بیکاری در سیستان و دامن زدن به مهاجرت را در پی داشته است. [سیمبر و همکاران \(۱۴۰۲\)](#) بدنال راهکار برای افزایش اشتغال و کاهش مهاجرت در قالب یک استراتژی بلندمدت در سیستان می‌باشند. از نظر آنان تأثیر بحران آب بر امنیت ملی ایران یک تهدید داخلی است و در صورت عدم برنامه‌ریزی صحیح برای برخورد با این بحران، ایران در آینده مجبور خواهد شد حجم بزرگی از سرمایه انسانی و مالی خود را صرف این تهدید بکند. گروه پنجم، از منظر حقوقی به موضوع هیرمند پرداخته‌اند و در ذیل فراز و فرود مباحث حقوقی و ارائه راهکار برای حل حقایق ایران از هیرمند به مسائل ناشی از بی‌آبی نظیر مهاجرت و قاچاق کالا نیز اشاره‌اند. [اکبری و همکاران \(۱۳۹۹\)](#) در مقاله «ابعاد حقوقی بهره‌برداری از هیرمند» به مسائل معیشتی و امنیتی ناشی از اختلافات ایران و افغانستان در حل بی‌آبی سیستان مانند زوال کشاورزی، دامپروری، کاهش صید ماهی و طیور، مهاجرت و پیامدهای امنیتی بی‌آبی و خشکسالی مانند افزایش قاچاق مواد مخدر، کالا و سوخت و ... اشاره کرده‌اند؛ اما بحث اصلی آنها از منظر حقوقی و رعایت اصل انصاف توسط افغانستان در تأمین حق آبه ایران در مسئله آب هیرمند است و ناآرامی و اعتراضات سیستمی‌ها را بررسی نکرده‌اند.

[مظلومی و امین‌زاده \(۱۴۰۴\)](#) در کتاب «الزامات حقوقی بین‌المللی بهره‌برداری از منابع آبی مشترک با نگاه ویژه به مسائل ایران» به رابطه حقوقی و اختلافات بین‌المللی کشورهای مختلف در مورد مرز آبی مشترک پرداخته و در مسائل آبی مرزی ایران با کشورهای هم‌جوار به بعد حقوقی و تقسیم منصفانه آب و چالش‌های پیش روی ایران نظیر مشکلات بهداشتی، اقتصادی و اجتماعی نظیر قاچاق کالا و مهاجرت پرداخته‌اند؛ همچنین به طور خاص به موضوع نظام حقوقی حمایت از حقوق آب در خصوص آب‌های مشترک با ارزیابی نظام حقوقی ایران پرداخته و مدیریت بهینه منابع آبی مشترک را بررسی کرده‌اند. پژوهش‌های صورت گرفته از چند جهت قابل نقد و تحلیل هستند.

تفاوت محوری:

پیشینه‌های موجود عمدتاً بر ریشه‌ها، زمینه‌ها و پیامدهای غیرمستقیم بحران آب متمرکز است، در حالی که «ناآرامی‌های مردمی و تحصن» به عنوان یک پدیده اجتماعی-سیاسی مستقیم و عینی کمتر توجه شده است. هیدروپلیتیک و روابط بین‌الملل ([حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۸۵؛ متقی و قربانی سیهر، ۱۴۰۰](#))؛ امنیت ملی ([سیمبر و همکاران، ۱۴۰۲](#))، مسائل مرزی ([کامران دستجردی، ۱۴۰۰؛ وریج کاظمی، ۱۳۹۹](#)) و نقش قدرت‌های بزرگ ([توکلی و سرگز، ۱۳۹۹؛ کوهستانی‌نژاد،](#)

[۱۳۷۷](#)) موضوعاتی است که در پژوهش بررسی شده است؛ اما اعتراضات مردمی به عنوان کنش جمعی سازمان‌یافته در این پژوهش‌ها عموماً غایب است.

تمرکز بر عوامل غیرمستقیم به جای کنش مستقیم: پژوهش‌ها به عواملی مانند قاچاق مواد مخدر، کالا و سوخت، مهاجرت، بیکاری، ناامنی مرزی ناشی از نقش اشراک و فرقه‌های بنیادگرا توجه دارند؛ اما به واکنش‌های اجتماعی سازمان‌یافته (مانند تحصن و اعتراضات مردمی) به عنوان یک پدیده مستقل توجه ندارند. به نظر می‌رسد پژوهشی که به طور خاص به انگیزه‌ها، ساختار، شعارها، گستره و سرکوب اعتراضات مردمی سیستان بپردازد، یا تحلیل گفتمان این اعتراضات را انجام دهد، یا رابطه بین بحران محیط‌زیست و بسیج اجتماعی را در این منطقه بررسی کند، در این پیشینه‌ها وجود ندارد.

پیشینه‌های موجود بیشتر به زمینه‌ها و پیامدهای امنیتی، اقتصادی و زیست‌محیطی بحران آب پرداخته و یا جنبه آینده‌نگری دارند و ناآرامی‌های مردمی و تحصن را نه به عنوان "موضوع اصلی" بلکه به عنوان یکی از "پیامدهای ممکن" و احتمالی در آینده و یا "عوامل ثانویه" در نظر گرفته‌اند و پژوهشی که مستقیماً به اعتراضات مردمی و تحصن در سیستان در پاسخ به بی‌آبی بپردازد، می‌تواند خلأ موجود در ادبیات موضوع را پر کند و جنبه‌های جدیدی از بحران را نمایان سازد. در پژوهش‌های ذکر شده "مردم" به عنوان یکی از قربانیان منفعل یا متغیری وابسته در نظر گرفته می‌شوند. در حالی که موضوع "اعتراضات و تحصن‌های مردمی" یک پدیده اجتماعی-سیاسی از پایین به بالا است و تاریخ فرودستان مغفول مانده است. پژوهش حاضر با تمرکز بر ناآرامی‌های بر پایه اعتراضات مردمی و تحصن بر اثر بی‌آبی در واقع موضوع را از حاشیه به متن می‌آورد و آنچه در پیشینه‌ها یک "پیامد ثانویه" یا "عامل خطر" بود، اکنون به "پدیده اصلی" تبدیل می‌شود و سطح تحلیل را از کلان به خرد تغییر می‌دهد و به جای دولت‌ها، بر مردم و کنش جمعی آنان متمرکز می‌شود و رویکردی جامعه‌شناختی-سیاسی را جایگزین رویکردهای امنیتی و ژئوپلیتیک صرف می‌کند. به بیان ساده، پیشینه‌های موجود به "چرایی" و "پیامدهای" بحران می‌پردازد، اما پژوهش حاضر با نگاه به اعتراضات و تحصن‌ها، "چگونگی" واکنش اجتماعی به این بحران و "واکنش حکومت" به این کنش اجتماعی را بررسی می‌کند. این پژوهش قصد دارد خلأ پژوهشی مبتنی بر اسناد در خصوص ناآرامی‌های ناشی از بی‌آبی در سیستان را پر کند و تصویری از حیات اجتماعی این منطقه را بازنمایی نماید. مقاله به روش تاریخی و شیوه توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر تحلیل محتوای اسناد با بهره‌گیری از اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران و دیگر منابع آرشیوی نوشته شده است. همچنین از منابع کتابخانه‌ای نیز استفاده شده است.

جامعه آماری پژوهش شامل ۸۳ برگ سند موجود در آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران است که به صورت هدفمند و بر اساس موضوع پژوهش از میان بیش از ۲۰۰۰ برگ سند موجود در آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران بررسی و انتخاب شده‌اند. اسناد شامل مکاتبات وزارتخانه‌ها، گزارش‌های بنگاه آبیاری سیستان، دادخواست‌های زارعان و مکاتبات مرزی با افغانستان در دوره پهلوی دوم است.

بحران هیدروپلیتیک هیرمند و تأثیر آن بر زیست بوم و جامعه سیستان ۱۳۲۲-۱۳۲۰ ش

اختلافات در مورد آب هیرمند بین ایران و افغانستان تا دوره پهلوی دوم پابرجا بود. با توجه به وجود درگیری‌های داخلی در ایران، دولت‌های زودگذر و به خصوص غائله آذربایجان و کردستان و حضور نظامی شوروی در ایران بعد از خروج متفقین در بازه زمانی ۱۳۲۰-۱۳۲۵ ش دولت توانایی اقدام در خصوص مسئله آب هیرمند را نداشت و این امر از دید مقامات افغان برای احداث سد و حفر نهر دور نبود. فرخ نماینده سیستان و منصف نماینده بیرجند و قاضیات در مجلس شورای ملی نیز موضوع حفر نهر در افغانستان و کاهش سهم ایران از آب هیرمند را پس از شهریور ۱۳۲۰ در مجلس چهاردهم در ۱۳۲۴/۱۲/۲ پیگیری کردند (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲ اسفند ۱۳۲۴، دوره ۱۴، جلسه ۱۸۸) وضع بد و بحرانی اهالی سیستان به روزنامه اطلاعات نیز ارسال شد؛ اما دولت ایران بنا به دلایل نامعلومی نتیجه اقدامات خود را در معرض افکار عمومی قرار نمی‌داد (روزنامه اطلاعات، شماره ۶۳۵۶، ۵ خرداد ۱۳۲۶).

در پی خشک شدن هیرمند در سال ۱۳۲۶/۱۹۴۷ ش رابطه دو کشور وخیم شد. علی‌اصغر حکمت در دیدار با پادشاه افغانستان درخواست حل مسالمت‌آمیز اختلافات را داشت (حکمت، ۱۳۷۹)، هر چند افکار عمومی افغان‌ها را مقصر اصلی خشک‌سالی می‌دانست اما سفیر افغانستان ادعا داشت خشک‌سالی دلیل اصلی بی‌آبی است. وزیر کشاورزی ایران درخواست راستی آزمایی این موضوع را مطرح کرد اما افغان‌ها اجازه انجام این کار را ندادند؛ سرانجام وزیر کشاورزی ایران اعلام کرد که موضوع باید به سازمان ملل ارجاع شود (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۵).

در این زمان افغانستان با کمک آمریکا سدهای مخزنی کجکی و ارغنداب را می‌ساخت و باعث کاهش آب رودخانه هیرمند شده بود. هزینه احداث این سدها عمدتاً توسط بانک صادرات و واردات آمریکا تأمین می‌شد (زندفرد، ۱۳۸۳). نفوذ آمریکا در افغانستان باعث شد تا آرای جهانی به سود افغانستان باشد و طرح دعوای ایران علیه افغان‌ها که در نهایت به اعزام کمیسیون بی‌طرف به هر دو کشور انجامید، با پیروزی افغان‌ها همراه بود. هیئت اعزامی معتقد بود به علت نقص در شبکه‌های آبیاری سیستان مقدار زیادی آب هیرمند به هدر می‌رود و با احداث چند سد و شبکه صحیح آبیاری

همین مقدار آب برای زراعت منطقه کافی است (انصاری، ۱۳۷۴)

منصف در مجلس پانزدهم مسئولیت کوتاهی در موضوع هیرمند را متوجه وزارت امور خارجه کرد. چون وزارت خارجه اطلاعات واصل شده از زابل و انعکاس وضعیت اسف‌آور اهالی سیستان را اغراق‌آمیز دانسته بود و حتی بحث آن را برخلاف حسن رابطه و حسن هم‌جواری با افغان‌ها می‌دانست. نتیجه این حسن ظن به افغان‌ها موجب شد دو ماه آب رودخانه هیرمند در قسمت مربوط به ایران خشک و سیصد هزار سکنه سیستان از زراعت و داشتن آب آشامیدنی محروم شوند (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۱۵، جلسه ۱۹، ۲ مهر ۱۳۲۶). اوضاع به تدریج بدتر شد و از زابل تلگراف‌های متعدد مبنی بر نگرانی اهالی از قطع آب هیرمند به تهران می‌رسید و وزارت خارجه نیز نتیجه اقدامات خود را صریحاً در معرض افکار عمومی قرار نمی‌داد (روزنامه اطلاعات، شماره ۶۴۳۶، ۱۴ شهریور ۱۳۲۶). در مقابل این رویکرد، نشریات اوضاع سیستان را نگران کننده گزارش می‌کردند. روزنامه اطلاعات در ۱۶ شهریور ۱۳۲۶ یادداشتی به قلم ابراهیم صهبا منتشر کرد و از تحصن «هزاران نفر از رعایای فلک زده» زابل خبر داد (حسین‌زاده، ۱۴۰۲). متحصنین همگی از مقامات محلی جواب تلگراف خودشان را که راجع به قطع آب هیرمند به نخست‌وزیر و بعضی از وزارتخانه‌ها و جراید مرکز مخابره کرده بودند، مطالبه می‌کردند. گزارش دیگری از زابل در نوزده شهریور ۱۳۲۶ نشان می‌داد مدت بیست روز است که آب هیرمند کاملاً قطع و قطره آبی به زابل نمی‌رسد (حسینی، ۱۳۷۱). با استناد به سخنان مسافران که از سیستان آمده بودند، وضع بغرنج اهالی سیستان چنین توصیف شده است: «دریاچه آنجا خشک شده و مردم با زن، بچه و حشم در گودی دریاچه چاه‌هایی حفر و زندگانی می‌کنند» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۱۵، جلسه ۳۵، ۱۳ دی ۱۳۲۶).

در مجلس شورای ملی، دهقان از نخست‌وزیر خواست درباره اقدامات دولت در قبال قطع آب هیرمند توضیح دهد (ساکما، ۳۷۰۰۷۱۶۶۷۰۰۳۷، ۱۳۲۶/۶/۱۲). کشاورز صدر نیز با توجه به سکوت و بی‌توجهی دولت به وضع سیستان از دولت خواست که در این خصوص رفع نگرانی از کل کشور و خاصه سیستانی‌ها نماید؛ چون بازتاب اوضاع سیستان در جراید موجب تأسف مردم ایران شده است (ساکما، ۳۷۰۰۷۱۶۶۷۰۰۴۶، ۱۳۲۶/۶/۱۷).

با قطع آب رود هیرمند از طرف افغانستان، ده‌ها هزار هکتار زمین زراعی از بین رفت و زارعان ناچار به مهاجرت شدند (ساکما، ۳۷۰۰۶۲۷۶۱۷، ۲۹۳۰۰۶۲۷۶۱۷، ۱۳۳۲/۱۱/۱۰). بیش از ۶۰۰۰۰ نفر در آستانه مهاجرت اجباری قرار گرفتند (ساکما، ۳۷۰۰۰۳۴۳۹۰۰۲۵۹۰۰۳۴۳، ۱۳۳۶/۸/۱۸). روند بی‌آبی، از پاییز ۱۳۳۵ آغاز شده بود. بر اثر اقدامات افغانستان و احداث سد و کانال‌های فرعی در مسیر هیرمند سطح آب رود هیرمند به شدت کاهش یافته بود و به علت بی‌آبی، بسیاری از روستاها

به طور کامل خشک و خالی از سکنه شده بودند (ساکما، ۳۷۰۲۶۵۳۰۲۷۰/۹/۳، ۱۳۳۵).

اما مقامات افغانستان هیچ وقت حاضر به پذیرش بی‌آبی سیستم بر اثر اقدامات خود نبودند. پیشتر نیز دامنه درگیری‌های آب هیرمند، موجب شده بود، تا سفیر ایران در کابل با وزیر امور خارجه افغانستان در خرداد ۱۳۲۷ درباره موضوع احداث نهر بغرا ملاقات کند. وزیر امور خارجه افغانستان با فرافکنی دنبال فریب مقامات ایران بود: «حاضریم اطمینان بدهم که از نهر بغرا تا احداث سد دهرآلود که ساختمان آن بالای نهر بغرا برای ذخیره کردن سیلاب‌های بهاری در نظر گرفته شده استفاده نخواهد شد و چگونه ممکن است که ما نهری احداث کنیم که به میزان آبی که باید به سیستم ایران و فراه و چخانسور خودمان برسد و برای ما از ناحیه بغرا خیلی مهم‌تر است لطمه وارد سازد» (انصاری، ۱۳۷۴).

اما نخستین تحرک جدی از سوی واحد مرزبانی سیستم انجام گرفت که حاکی از نرسیدن آب به سیستم و فاجعه اجتماعی- اقتصادی برای مردم سیستم بود. با توجه به فضای سیاسی حاکم بر جامعه آن روز ایران این قسمت از گزارش مرزبانی سیستم حساسیت مقامات ایرانی را برانگیخت و دستور پیگیری موضوع از طریق مرزبان زابل صادر شد. مرزبانی در ۲۵ خرداد ۱۳۳۱ در اعتراض به آنچه که فعالیت آمریکایی‌ها در چخانسور می‌نامید، نامه تندی خطاب به کمیساریای مرزبان چخانسور نوشت. چند روز بعد افغان‌ها پاسخی جالب دادند که نشان دهنده دیدگاه افغان‌ها درباره آب هیرمند است. «شکایت آن مرزبان محترم در خصوص حفر رودخانه جدیدی به وسیله مهندسان آمریکایی در محل تایه‌گی بین قلعه فتح و جوی نو، به کلی عاری از حقیقت است. ولیکن از نقطه نظر اینکه رعایا دولت افغانستان به نسبت عمیق گردیدن رود سیستم، مناصفه آن حصه خود را که در پروتکل سال ۱۳۱۵ در بین نقاط بند کمال‌خان و تخشک تعیین گردیده است، گرفته نمی‌توانند، چنانچه همین حالا آب رود هیرمند رو به قلت گذاشته و ممکن است در همین روزهای نزدیک به کلی خشک شود و به واسطه حدوث همین قلت آب در اکثر قریه‌جات این مناطق، سبز برگ‌ها تماماً خشک گردیده و اراضی قریه‌جات آب خوراکی به مشکل دستگیری می‌کنند. پس از روی ناچاری البته مجبورند رعایای افغانی نهر شاهی و دیگر نهرهای قدیمی خود را لای‌کشی کنند تا با مقداری آب، زراعتی به عمل بیاورند و طبق پروتکل ۱۳۱۵ حق آب خود را هر جا که می‌خواهد می‌توانند ببرند». چند ماه پس از مکاتبات فوق وزارت خارجه برای بررسی موضوع آب هیرمند در اواخر مهر ماه جلسه‌ای با حضور عده‌ای از مقامات و افراد صاحب‌نظر تشکیل داد که دستور کار جلسه صرفاً بررسی پاسخ ایران در قبال رأی کمیسیون بی‌طرف بود. بحران‌های شدید سیاسی داخلی ایران در نیمه دوم ۱۳۳۱ ش و در طی سال ۱۳۳۲ ش مانع از ادامه کار کمیته

و اساساً توجه به معضل هیرمند و سیستم در ایران شد (زیدی‌یور، ۱۳۹۷).

در سال ۱۳۳۲ ش افغانستان با تکمیل سدهای مخزنی ارغنداب و کجکی محدودیت بیشتری برای جریان آب رودخانه هیرمند به سمت سیستم ایجاد کرد. آبیگری سدهای مذکور موجب کاهش جریان آب به سمت سیستم و قطع آن در دوره کوتاهی شد که منجر به خساراتی به مردم سیستم و اعتراضاتی از جانب آن‌ها گردید (استادوخ، ۱۳۳۲).

بحران هیدروپلیتیک هیرمند و تأثیر آن بر سیاست‌بوم و جامعه سیستم ۱۳۵۷-۱۳۳۲ ش

مجموعه این رویدادها دست به دست هم داد تا موضوع آب هیرمند در سیستم در مجلس سنا نیز مطرح شود. هنگامی که در اوایل اردیبهشت ۱۳۳۳ زاهدی، کابینه و برنامه دولت خود را به مجلس تازه گشایش یافته سنا معرفی کرد، فرخ، سناتور انتخابی سیستم گفت «آقایان مستحضر هستند که در تمام ۲۵ سال گذشته راجع به موضوع هیرمند سفرای ایران بحث کردند. مذاکره کردند و بالاخره نتیجه این شد که امروز دارد سیستم خشک می‌شود (روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی، شماره ۲۶۹۱، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۳۳). از اواسط بهمن ۱۳۳۳ حجم آب دریافتی ایران از هیرمند کم شد و سبب وحشت کشاورزان و مالکان سیستمی شد. با مشاهده چنین وضعیتی دولت هیئتی را برای بررسی اوضاع محلی روانه سیستم کرد. در نتیجه مشخص شد بر اثر بی‌آبی بخش‌هایی از زراعت در سیستم بین ۱۰ تا ۷۰ درصد صدمه دیده است (روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران، شماره ۲۹۹۶، ۴ خرداد ۱۳۳۴). بی‌آبی باعث از میان رفتن هفتاد درصد محصول بلوک شیرآب و ده درصد محصول میان کنگی شده بود (مشروح مذاکرات دوره دوم مجلس سنا، جلسه ۷۸، ۹ اردیبهشت ۱۳۳۴). با اقدامات وزارت خارجه وقت ایران افغانی‌ها آب را در مجاری هیرمند آزاد کردند. به طوری که در اوایل اردیبهشت ۱۳۳۴ از اداره مرزبانی به وزارت خارجه گزارش رسید، آب هیرمند تا یک متر نسبت به سابق بالا آمده و از زارعان رفع نگرانی شده است (روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران، شماره ۲۹۹۶، ۴ خرداد ۱۳۳۴). انصاری با مذاکره با افغان‌ها سرانجام آن‌ها را راضی کرد که میزان آب بیشتری از رأی کمیسیون دلتا یا بی‌طرف به ایران بدهند. میزان دریافتی آب ایران به ۲۶ متر مکعب بر ثانیه رسید (انصاری، ۱۳۷۴).

با این حال اهالی سیستم، سران ایلات سیستم و عمده مالکان در تلگراف‌خانه زابل تحصن و ضمن تهدید به اقدام خودسرانه، هشدار دادند که مهاجرت از زابل به دیگر نقاط کشور و حتی به افغانستان گسترش یافته است و «اگر اقدامات مؤثر و سریع برای اضافه شدن آب هیرمند و ول کردن آب از طرف افغان‌ها به عمل نیاید، محققاً زابل به ویرانه تبدیل می‌شود» (مشروح مذاکرات دوره دوم مجلس سنا، جلسه ۷۶، ۲ اردیبهشت ۱۳۳۴).

یکی از مشکلات سیستان وجود لای در کانال نهرهای منشعب و نداشتن امکانات برای لایروبی بود. در ۱۳۳۶ اش امکان افزایش سطح آب در پشت سد میانکنگی وجود نداشت رسوب لای در کانال آذر موجب کاهش شدید جریان آب شده بود. راه لایروبی نیز استفاده از نیروی کار رایگان یعنی بیگاری بود که در سیستان به آن حشر می‌گفتند. «جمع‌آوری حشر به هیچ وجه مقدور نبوده، زیرا رعایای میانکنگی چندین مرتبه کانال و نهر خود را لایروبی کردند، اما چون مجدداً بعد از مدت کوتاهی لای جمع شده بود حاضر به زراعت نبودند و مالکین هم قدرت جمع‌آوری و اعزام آن‌ها برای لایروبی را نداشتند. چون وقت کشت به سرعت می‌گذشت امیدی به کشت نداشتند حاضر به کار نبودند. گزارش مهندس عترت ربییس بنگاه آبیاری سیستان در خصوص فقدان امکانات لازم برای لایروبی کانال آذر، تحصن و نارضایتی زارعان نیز این موضوع را تأیید می‌کند: «عده زیادی اهالی میانکنگی به شهر آمده متحصن هستند. باید فکر عاجلی برای این‌ها کرد تا از تفرقه زارعین و متواری شدن آن‌ها به خارج جلوگیری کرد. باید ما کج دار و مریض از طریق مانور هفتگی دریچه‌های سد کهک آب کافی به میانکنگی داده، بدیهی است با این ترتیب در پریان هم آب منحرف خواهد شد. از بولدورزها هم برای لایروبی آذر نمی‌توان استفاده کرد؛ زیرا اولاً راه عبور نیست. در ثانی بولدورزها بدون سیم کابل و لوازم یدکی بوده و بیکار هستند و فعلاً برای ما حکم آهن‌پاره‌ای دارند. ماشین لایروبی بسیار مفید و خوب است ولی چون زود نمی‌رسد [و] وقت کم است مسلم به درد کشت ایشان نخواهد خورد و تا رسیدن آن زارعین متفرق می‌شوند» (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۶۵۳۰۰۲۶، ۱۳۳۶/۸/۱۰). دولت ایران برای مدیریت بحران آب در سیستان، نهادهای با عنوان «بنگاه مستقل آبیاری» را فعال کرد. با وجود برنامه‌هایی مانند لایروبی انهار، احداث بندها و استقرار نیرو اما ضعف ساختاری و تأخیر در اجرا وجود داشت. ناکارآمدی بنگاه آبیاری و اختلاف نظر شدید میان مهندسان بنگاه آبیاری در نحوه مدیریت سد کهک و کانال آذر وجود داشت. مانورهای ناقص دریچه‌ها، پرشدن کانال‌ها از شن و عدم استفاده به موقع از بولدورز، بحران را تشدید کرده بود (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۶۵۳۰۰۰۶، ۱۳۳۶/۸/۱۲، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۳۱۵، ۱۳۳۶/۸/۱۰).

برای اجرای صحیح نوبت‌بندی آب در نهر آذر، نیاز فوری به بولدورز و ماشین‌های خاک‌برداری بود؛ اما حتی مکاتبه با وزارت جنگ جهت اعزام تجهیزات بی‌نتیجه بود (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۳۴۳، ۱۳۳۶/۸/۱۸). اجرای طرح تقسیم آب با توجه به عدم همکاری مالکین بالادست و نبود نیروی کافی با مشکل روبرو بود و شکایات مکرر زارعین موجب تنش در منطقه می‌شد (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۶۵۳۰۰۱۶، ۱۳۳۶/۸/۱۰).

در اسناد به عدم همکاری ارتش و نبود تجهیزات لایروبی اشاره شده است که اجرای نوبت‌بندی آب را مختل کرده بود (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۳۴۳، ۱۳۳۶/۸/۱۸). نارضایتی از وضع بد سیستان و دلسردی از اقدامات دولت برای بهبود بی‌آبی در

گزارش‌های متعدد دولتی متجلی است (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۶۵۳۰۰۳۶، ۱۳۳۶/۸/۱۰، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۳۱۵، ۱۳۳۶/۸/۱۲، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۳۵۱، ۱۳۳۶/۸/۱۳، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۳۴۳، ۱۳۳۶/۸/۱۸، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۳۱۷، ۱۳۳۶/۸/۲۱). گزارش‌های دولت از بی‌آبی و بحرانی شدن وضعیت در سیستان حکایت داشت (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۳۰۵، ۱۳۳۶/۸/۲۵). در این وضعیت حتی مقامات استانی نیز از قبول مدیریت وام برای لایروبی انهار سیستان خودداری می‌کردند. سازمان برنامه مبلغ ۱۵۰۰۰۰۰ ریال اعتبار در تاریخ ۱۳۳۷/۹/۲۰ در اختیار مهران استاندار وقت سیستان و بلوچستان گذاشت تا بحران را رفع کند؛ اما مهران یک ماه بعد از سرپرستی و نظارت در مصرف اعتبار انصراف داد (ساکما، ۲۳۰۰۰۲۹۸۶۳۰۰۰۶، ۱۳۳۷/۱۱/۲، ۳۷۰۰۰۲۹۸۶۳۰۰۰۵، ۱۳۳۷/۱۱/۲). اعمال نفوذ مالکان متنفذ محلی در ایجاد نهرهای فرعی برای آبیاری مزارع خود، ناتوانی مقامات محلی در مواجهه با آنان و جلوگیری از تبعیض در تقسیم آب، بی‌توجهی مقامات مرکز به وضعیت سیستان و عدم تخصیص بودجه مناسب و اجرای طرح‌های فوریتی برای لایروبی نهرهای سیستان و مهار سیلاب برای رفع خطر از مزارع و مساکن کشاورزان و رعایای سیستان بر مشکلات سیستان افزوده بود. این شرایط موجب نگرانی، وحشت و ترس مردم سیستان از وقوع سیل و هجوم سیلاب نیز شده بود. به طوری که سیستانی‌ها امیدی به بهبود وضعیت خود نداشتند (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۶۵۳۰۰۹۴، ۱۳۳۶/۴/۱۳).

اقدامات طرف افغان نیز بر وخامت اوضاع می‌افزود. پاسگاه‌های سیار اجازه لایروبی به زارعین ایرانی را نمی‌دادند و تهدید کرده بودند در صورت اقدام به لایروبی با تیراندازی افراد پاسگاه‌ها مواجه خواهند شد (ساکما، ۳۷۰۱۱۷۸۰۱۲۲، ۱۳۴۷/۸/۶). در همین رابطه در آبان ۱۳۴۷ یکی از مالکین و رئیس شرکت‌های تعاونی منطقه سیستان به آن طرف مرز اعزام و پس از مذاکره با بعضی مقامات محلی و متنفذ افغانستان، در روز ۹ آذر ۱۳۴۷ مشغول پاک کردن دهانه رودخانه سیستان و خراب کردن سد قدیمی در ملتقای هیرمند و پریان مشترک شدند؛ اما از طرف سربازان افغانی به سوی بولدورز ایرانی، تیراندازی شد و در نتیجه کارگران کار را متوقف کردند. رئیس مرزبانی ایران به مرزبان افغانستان کتباً اعتراض نمود. ولی مرزبان افغانستان موضوع تیراندازی را تکذیب و موضوع را تجاوز به خاک افغانستان اعلام نمود. این در حالی بود که عملیات پاک‌سازی در خاک ایران انجام می‌شد (ساکما، ۳۷۰۸۶۶۱۱۹۶، ۳۷۰۸۶۶۱۱۸۰، ۱۳۴۷/۹/۹). پردلی در کسوت نمایندگی مجلس، تحرکاتی را در زابل توسط عوامل خود برای اخلال و تحریک در کار سازمان آبیاری سیستان انجام می‌داد. عوامل پردلی نامه‌ای تهیه و با امضا و اثرات انگشت به سازمان بازرسی شاهنشاهی در مورد شکایت از وضع سازمان ارسال کردند؛ اما در کلیه امضاها و اثرات انگشت تشابه کاملی موجود بود. لذا نامه مزبور توسط اداره

تشخیص هویت شهربانی مورد بررسی قرار گرفت و معلوم شد کلیه امضاها و اثرات انگشت از طرف یک نفر انجام شده است (ساکما، ۳۷۰۲۷۷۷۷۰، ۳۷۰۲۷۷۷۷۴، ۱۳۴۷/۱۰/۳). در ادامه اختلافات داخلی، اداره پست و تلگراف شهرستان زابل طی نامه‌ای در اردیبهشت ۱۳۵۰ به روحانی، وزیر آب و برق، اطلاع داد اقداماتی از سوی پردلی در زابل جهت تخطئه اقدامات دولت در سیستان انجام شده است. «وی همه‌روزه به وسیله تلفن، مردم سیستان و زابل و اعضا انجمن شهر را علیه وزیر آب و برق تحریک و از آن‌ها می‌خواهد که مجدد به تهران بروند و در دربار متحصن شوند. اقدامات وزیر آب و برق، عامل خرابی سیستان است. حتی یکی از وعاظ شهر زابل به نام علاءالدین طباطبایی را مجاب به تحریک مردم علیه وزیر کرده است» (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۲۰۷۰۰۲۹، ۱۳۴۹/۸/۱۷).

در ۱۱ مهر ۱۳۵۰ مرزبانی زابل گزارشی از مرزبانی افغانستان دریافت کرد که قرارداد مشترک آب رودخانه فیما بین دو دولت اعتبار ندارد. علاوه بر این تعدادی از اتباع افغانی در داخل خاک افغانستان در دهانه ورودی مشترک سیستان مشغول کار بودند و حتی با کندن اشجار و بوته‌ها تصمیم داشتند سدی در مقابل آب احداث کنند (ساکما، ۳۷۰۸۶۶۱۱۵۴، ۱۳۵۰/۷/۱۱). با تقلیل آب در رودخانه‌های سیستان و پربان مشترک در آبان ۱۳۵۰، آب در شهر زابل قطع شد. وزیر آب و برق از وزارت امور خارجه خواستار اقدام لازم در مورد افزایش آب با مقامات افغانستان شد (ساکما، ۳۷۰۸۶۶۱۱۲۸، ۱۳۵۰/۸/۵). در مهر ماه ۱۳۵۰ نیز وزارت آب و برق از وزارت خارجه خواسته بود تا از طریق سفارت ایران در کابل به مقامات افغانستان در خصوص اقدامات یکطرفه افغان‌ها در رودخانه‌های مرزی تذکر داده شود و مانع تشدید اختلافات مرزی شوند (ساکما، ۳۷۰۸۶۶۱۱۳۲، ۱۳۵۰/۷/۱۳). افغان‌ها از دهه ۳۰ شمسی قصد داشتند جریان طبیعی آب را که بر اساس شیب طبیعی به وجود آمده بود و به نفع ایران بود تغییر دهند که منجر به قطع مجدد آب در رودخانه سیستان و شهر زابل گشته تا آنچه را می‌خواستند به ایران تحمیل کنند (ساکما، ۹۹۸۰۰۵۰۳۳۰۰۲۰، ۱۳۳۵/۴/۲۱). مکاتبات مقامات دولت با هم نیز صرفاً خوش‌بینی از حل مسئله بی‌آبی و کسب رضایت کشاورزان بود (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۳۲۳، ۱۳۳۶/۸/۱۵). مسئله آب رود هیرمند برای افغان‌ها به اندازه‌ای هویتی شده بود که با وجود انعقاد معاهده هیرمند در سال ۱۳۵۱ ش باز هم عده‌ای در مجلس افغانستان آن را قبول نداشتند. عزیزالله واصفی از اعضای پارلمان افغانستان این معاهده را قبول نداشت و حتی نام آن را هم «حقابۀ سیستان از دریای هیرمند» می‌نامید و نه معاهده (اخوان، ۱۳۸۰). وی در ادامه می‌گوید «اگر معاهده به همان نام می‌بود شاید مخالفت من کمتر می‌بود من حالا هم با آن مخالف هستم زیرا حقابه سیستان بود و نه ایران. افغانستان تا حالا در تمام روش‌های دیپلماتیک خویش سیستان را جزء ایران نشمرده است» (اخوان، ۱۳۸۰). غیر از واصفی، سلیمان لایق به همراه هم‌حزبی‌هایش در حزب دموکراتیک خلق افغانستان معاهده

را قبول نداشتند. «نه تنها حزب ما بلکه احزاب و گروه‌های دیگر مانند افغان ملت، حزب دموکراتیک مترقی میوندوال، احزاب کوچک دیگر گروه‌ها مانند گروه دکتر صاحب فرزاد، گروه عصمتی صاحب همه به‌طور دسته‌جمعی تظاهرات نمودیم» (اخوان، ۱۳۸۰). مخالفان در پارک زرنگار در کابل جمع شدند و تصمیم حکومت را رد کردند. ببرک کامل و خلیل زمر نمایندگانی حزب پرچم در ابتدا از موضوع هیرمند حمایت نکردند ولی بعدها بی‌تفاوت شدند. دولتمردان افغان از این‌که در مذاکرات، ایران خود را برادر بزرگتر بدانند برآشفته می‌شوند. جلال عبده در دیدار با داودخان صدراعظم افغانستان در نیویورک می‌نویسد: «استنباط من این بود که ناراحتی وی از آنجا ناشی شده که ایران همواره خود را برادر بزرگتر نسبت به افغانستان تلقی می‌کرده است که بر افغان‌ها گران می‌آمد» (عبده، ۱۳۶۸).

مقامات ایران از عدم همکاری افغان‌ها و وقت تلف کردن آنان در آب‌رسانی به سیستان آگاه بودند: «فقط حدود ۱۰ مترمکعب آب به سیستان داده‌اند که به هیچ‌وجه با حقابه قانونی دولت ایران و احتیاجات زراعی سیستان تطبیق نمی‌نماید و کافی نیست و قریباً نیز فصل زراعت منتفی خسارت و لطمه بزرگی متوجه اهالی سیستان و دولت ایران خواهد شد و همان‌طوری که در گزارش سفارت کبرای شاهنشاهی منعکس است اولیاء دولت افغانستان امر را به دفع‌الوقت و تعارفات معموله گذرانده و توجه جدی و فوری و عملی مبذول نشده است» (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۲۰۱۰۰۱۷، ۱۳۴۲/۶/۱۳). انفعال وزارت خارجه تا حدی بود که از وزارت آب و برق خواست، صحت و سقم سدسازی افغان‌ها در پنج فرسخی مرز ایران را بررسی کند. در حالی که شهربانی سیستان به وزارت خارجه گزارش کرده بود: «طبق اطلاع واصل از وزارت کشور با استناد گزارش شهربانی استان سیستان و بلوچستان در یکی از دهات افغانستان بنام بندر (پنج فرسنگی مرز ایران) در محلی که کف رودخانه هیرمند کم عرض می‌شود دولت افغانستان مشغول نقشه‌برداری است تا با ایجاد سد در محل مذکور آب رودخانه مزبور را کنترل نموده و قسمتی از آن را به طرف گود زره (۱۲ فرسنگی مرز ایران) سرازیر نماید و در حال حاضر نیز ابزار و آلات مورد لزوم برای بستن سد را به شهر چهار برجك آورده‌اند» (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۲۰۷۰۰۳۱۹، ۱۳۴۹/۳/۲۱). علاوه بر ضعف اداری، وجود اختلاف در بین دستگاه‌های دولتی، پنهان‌کاری از وضعیت سیستان و سهل‌انگاری در خصوص اهمیت مسئله بی‌آبی موجب شده بود تا گزارش‌های سلیقه‌ای و غیرمستند به تهران ارسال شود. در این خصوص غرض‌ورزی بین مقامات دولتی نیز مشهود است. مهندس قلی‌زاده معاون کشاورزی رییس بنگاه مستقل آبیاری که برای بررسی بی‌آبی سیستان به منطقه اعزام شده بود در خصوص اختلاف میان دستگاه‌های دولتی، پنهان‌کاری از وضعیت سیستان و سهل‌انگاری در خصوص اهمیت مسئله بی‌آبی در گزارش به دکتر فیلسوفی رییس بنگاه مستقل آبیاری می‌نویسد: «متأسفانه این ارقام صریح و روشن

که بدون در نظر گرفتن تغییرات اشل به علت تغییر شیب رودخانه فقط از اندازه‌گیری مستقیم به دست آمده به عرض جنابعالی نرسیده فقط تلگرافات افواهی ادارات کشاورزی و فرمانداری یا مخبرین جراید که روی مسموعات بوده و هیچ‌گونه عدد و رقم ذکر نشده و از طریق وزارت کشاورزی به بنگاه رسیده است. در جواب تلگراف‌های این‌جانب به جای ارجاع آن‌ها به کمیسیون دائمی هیرمند تلگراف‌هایی رسیده که تقلیل آب مفهوم نشده و توضیح مجدد خواسته‌اند. (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۲۹۱، ۱۳۳۶/۸/۳۰). گزارش مرزبانی زابل نیز از کمبود آب هیرمند علاوه بر خشک‌سالی حکایت دارد و در آن به فعالیت سدسازی افغان‌ها نیز اشاره شده است. «افغان‌ها در گرشک بر روی رودخانه هیرمند ساختمان پل بزرگی ساخته‌اند و با مذاکراتی که با مرزبان مقابل شده امیدواری داده است که قریباً با باز نمودن دریچه‌های سد کجکی آب بیشتری داخل رودخانه هیرمند خواهد کردید» (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۲۰۷۰۰۴۳، ۱۳۴۱/۸/۲۷).

آنچه باعث ناکارآمدی بیشتر می‌شد محرمانه بودن اطلاعات سیستم بود: «طبق تصویب هیئت وزیران مقرر است کلیه امور مربوط به هیرمند در یک کمیسیون دائمی در وزارت امور خارجه مورد بررسی واقع گردد و تمام تصمیمات و مذاکرات این کمیسیون هم محرمانه است. متمنی است به اداره کل اطلاعات آن وزارتخانه و همچنین سازمان‌های کشاورزی محلی مخصوصاً کشاورزی سیستم دستور اکید صادر فرمایند که گزارشات وضعیت آب رودخانه هیرمند را رمز تلگراف نموده و هیچ‌گونه اطلاعی چه به صورت خبر و یا مصاحبه راجع به امور هیرمند و حتی میزان سطح کشت سیستم در دسترس جراید و روزنامه‌نگاران نگذارند و این‌گونه امور را جز مسائل محرمانه تلقی نمایند» (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۶۵۳۰۰۷۴، ۱۳۳۶/۶/۱۳). این سند گویای سیاست دولت در مدیریت بحران از طریق محرمانه‌سازی اطلاعات و جلوگیری از انتشار ابعاد واقعی بحران آب در سیستم است.

برخی مقامات ایران وخیم‌تر شدن وضع سیستم را ناشی از سدسازی افغان‌ها می‌دانستند و حتی پیش‌بینی هم کرده بودند که مشکل به وجود خواهد آمد: «با توجه به تهیه مقدمات احداث سد کمال‌خان در افغانستان پیش‌بینی می‌گردد در سال‌های آینده اهالی منطقه مورد نظر دچار بی‌آبی شدید شوند.» (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۲۰۷۰۰۴۸۵، ۱۳۴۶/۸/۱۶). با این وجود وزارت آب و برق احداث سد در افغانستان و به خصوص سد کمال‌خان را فاقد تأثیر در بی‌آبی سیستم می‌دانست. «دولت افغانستان همه ساله با احداث بندهای گری موقت در محل‌های کمال‌خان بر روی رودخانه هیرمند موج آبی بر روی رودخانه پریان مرزی برای آبیاری اراضی زراعتی مناطق مربوط استفاده می‌نموده که در حال حاضر تصمیم گرفته‌اند بندهای مذکور را به صورت دائمی با اجرای عملیات ساختمانی بنا نمایند و تصور نمی‌رود این اقدام تأثیری در حقابه ایران داشته باشد.» (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۲۰۷۰۰۵۱۳، ۱۳۴۷/۱/۱۹). تبدیل بندهای ساخته شده با نی و چوب گز به

سازه‌های سیمانی در حالی بود که افغان‌ها حتی مانع لایروبی انهار داخلی ایران نیز می‌شدند. «هنگام لایروبی از طرف مرز مقابل چند تیر شلیک می‌گردد که گفته می‌شود برای جلوگیری از لایروبی شبانه توسط ایران بوده است که در نتیجه لایروبی موقتاً قطع و جریان از طریق مقامات مرزی تحت رسیدگی است.» (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۲۰۷۰۰۴۴۱، ۱۳۴۷/۹/۲۴). استفاده از نیروی نظامی و قوه قهریه به همین مقدار ختم نمی‌شد و مرزبانی افغانستان به منظور جلوگیری از لایروبی نهرهایی که از رودخانه هیرمند منشعب می‌شدند در سه منطقه مرزی مبادرت به ایجاد پاسگاه سیار کرده بود: ۱- در دهانه انشعاب رودخانه هیرمند از کهک؛ ۲- روبروی دهانه شاه نهر شیردل و ۳- مقابل دهانه شاه نهر گلمیر. پاسگاه‌های سیار اجازه لایروبی به زارعین ایرانی نمی‌دادند: «در صورت اقدام به لایروبی با تیراندازی افراد پاسگاه‌ها مواجه خواهند شد». اقدامات ایران در این خصوص صرفاً بررسی ابعاد موضوع و تحقیقات از طرف وزارت امور خارجه بود (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۲۰۷۰۰۰۱۹، ۱۳۴۹/۸/۱۸). حکومت ایران برای حل مشکل اقدام به موقع انجام نمی‌داد و باز هم با استفاده از ظرفیت بومی و ریش‌سفیدی زارعین مسئله سامان می‌یافت. «...در اثر مذاکرات زارعین با گروه‌بان عبدالغفور رئیس پاسگاه مربوطه و جلب رضایت وی مجدداً کار لایروبی بدون اعتراض از طرف سربازان افغانی آغاز شده است.» (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۲۰۷۰۰۰۴۱، ۱۳۴۹/۸/۱۱). زارعان افغان در داخل خاک خود به اعتراضات مرزبان زابل اهمیتی نمی‌دادند و آن را امری داخلی می‌دانستند و حتی از کمک نظامیان خود نیز بهره می‌بردند (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۲۰۷۰۰۰۲۷۱، ۱۳۴۹/۵/۲۰). ایجاد سد توسط افغانستان، به ابزاری سیاسی برای فشار بر ایران تبدیل گردید. افغان‌ها با بستن دریچه‌های سد کجکی بدون اطلاع به طرف ایرانی، عملاً موجب خشک شدن کامل شعبات هیرمند در ایران شدند (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۶۵۳۰۰۱۹۰، ۱۳۳۵/۹/۱۹). ساکما، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۳۰۱، ۱۳۳۶/۸/۲۶؛ ساکما، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۳۰۳، ۱۳۳۶/۸/۲۱). به طوری که کاهش ناگهانی سطح آب باعث تلفات دام و نابودی کامل محصول گندم و جو در برخی نقاط سیستم گردید (ساکما، ۲۹۳۰۰۶۲۷۶۱۷، ۱۳۳۲/۱۱/۱۰؛ ساکما، ۳۷۰۰۰۲۶۵۳۰۰۱۹۴، ۱۳۳۵/۲/۸؛ ساکما، ۲۹۰۰۰۳۶۲۹۳، ۱۳۳۵/۴/۳؛ ساکما، ۳۷۰۰۰۲۶۵۳۰۰۱۹۰، ۱۳۳۵/۹/۱۹؛ ساکما، ۳۷۰۰۰۸۳۰۰۹۰۰۰۹، ۱۳۳۵/۹/۱۹؛ ساکما، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۰۵۹، ۱۳۳۵/۱۰/۴؛ ساکما، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۰۷۳، ۱۳۳۶/۱۰/۴؛ ساکما، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۰۷۵، ۱۳۳۶/۱۰/۴). افغان‌ها حتی در ماه رمضان نیز اقدام به قطع آب سیستم کرده بودند. دولت سعی کرد تا با توجه به ماه رمضان حساسیت مذهبی افغان‌ها را تحریک کند تا آب بیشتری به ایران بدهند (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۲۰۷۰۰۰۲۷، ۱۳۴۹/۸/۱۸).

تحلیل ناآرامی‌ها بر پایه اسناد و یافته‌های پژوهش

این پژوهش یک مطالعه بنیادی و عمیق از شکست مدیریت منابع آب فرامرزی، مدیریت داخلی بحران و چگونگی تبدیل یک مسئله فنی-زیست‌محیطی به یک بحران پیچیده سیاسی-اجتماعی را ارائه می‌دهد.

۱- تحلیل عوامل هیدروپلیتیک

کنترل در بالادست: افغانستان، به عنوان کشور بالادست، با احداث سدهای مخزنی بزرگ (کجکی، ارغنداب و برنامه‌ریزی برای کمال‌خان) به طور کامل حق هرگونه اقدامی را بر جریان آب هیرمند به دست آورد. این سدها امکان ذخیره، انحراف و قطع کامل جریان آب را به آنان می‌داد. تأمین مالی این پروژه‌ها توسط بانک صادرات و واردات آمریکا، بعد ژئوپلیتیک دیگری به این کشمکش آبی میان ایران و افغانستان اضافه کرد و موازنه قدرت را به نفع افغانستان تغییر داد.

نقشه‌برداری و پروتکل‌های فنی: اشاره به «پروتکل ۱۳۱۵» که نقاط تقسیم آب (بین بند کمال‌خان و لخشک) را تعیین کرده بود، نشان‌دهنده تلاش‌های اولیه برای ایجاد یک چارچوب فنی است؛ اما این پروتکل‌ها یا به درستی اجرا نشدند یا با تغییر شرایط (احداث سدها) منسوخ شدند.

انحراف مسیر طبیعی آب: گزارش‌ها حاکی از آن است که افغانستان قصد داشت جریان طبیعی آب را که بر اساس شیب طبیعی به وجود آمده بود و به نفع ایران بود تغییر دهند. این یک تاکتیک فنی-تهاجمی برای تغییر حقایق تاریخی ایران بر اساس جغرافیای طبیعی بود.

۲- تحلیل مدیریت داخلی آب در سیستان

فقدان زیرساخت و نگهداری: مشکل اصلی تنها کمبود آب نبود، بلکه سیستم توزیع و مدیریت آب داخلی ایران به شدت ناکارآمد بود.

رسوب‌گذاری: کانال‌ها (مانند نهر آذر) به دلیل رسوب‌گذاری سریع و لایروبی نشدن کارایی خود را از دست می‌دادند. پرشدن سد میانکنگی از شن به اعتراضات اهالی میانکنگی افزوده بود.

فقدان امکانات و تجهیزات ضروری: عدم دسترسی به بولدوزر، ماشین‌های لایروبی و حتی نبود سیم کابل و لوازم یدکی برای دستگاه‌های موجود، نشان از فقدان برنامه‌ریزی زیرساختی بلندمدت دارد.

مدیریت نادرست سدها: وجود اختلاف نظر شدید میان مهندسان بنگاه آبیاری در نحوه مدیریت سد کهک و کانال آذر و «مانورهای ناقص دریچه‌ها» نشان‌دهنده ضعف فنی در بهره‌برداری از تأسیسات موجود است.

مدیریت تقاضا و توزیع: طرح‌های «نوبت‌بندی آب» به دلیل عدم همکاری مالکین قدرتمند بالادست و نبود نیروی کافی برای اجرا با شکست مواجه می‌شد. این امر به بی‌عدالتی در توزیع آب و تنش‌های محلی دامن می‌زد.

۳- تحلیل شکست دیپلماسی و حکمرانی

انفعال و محرمانه‌کاری: وزارت خارجه ایران به جای شفافیت و پیگیری قاطع، به «دفع الوقت و تعارفات معموله» متوسل می‌شد. دستور «محرمانه بودن اطلاعات سیستان» و جلوگیری از انتشار اخبار، یک استراتژی شکست‌خورده بود که هم مانع جلب حمایت داخلی می‌شد و هم امکان فشار بین‌المللی را از بین می‌برد. بازتاب اعتراضات اهالی سیستان در سطح بین‌المللی می‌توانست بر واکنش و تصمیمات کشورها، سازمان و نهادهای بین‌المللی مؤثر باشد.

عدم انسجام داخلی: تناقض در گزارش‌های دستگاه‌های مختلف (شهربانی، وزارت آب، وزارت خارجه) و حتی تضاد منافع داخلی (مانند تحرکات تخریبی افرادی مانند پردلی) نشان می‌دهد که دولت یکپارچگی و اراده لازم برای مدیریت بحران را نداشت.

واکنش انفعالی به اقدامات افغانستان: پاسخ ایران به ساخت‌وسازها و حتی تیراندازی‌های افغانستان محدود به «اعتراض کتبی» و «تحقیق» بود. حتی در بهترین حالت، حل مشکل به مذاکرات زارعین با مقامات محلی افغان (گروه‌بان عبدالغفور) واگذار می‌شد که نشان از فقدان یک دیپلماسی دولتی مقتدر دارد.

۴- تحلیل پیامدهای زیست‌محیطی و اجتماعی

تخریب اکوسیستم: خشکیدن دریاچه هامون یک فاجعه اکولوژیک است که باعث از بین رفتن زیستگاه‌های طبیعی، افزایش طوفان‌های گردوغبار و شور شدن خاک می‌شود.

فاجعه انسانی: اسناد به وضوح بحران انسانی را توصیف می‌کند؛ مهاجرت اجباری ده‌ها هزار نفر، نابودی کامل محصولات، تلفات دام‌ها، زندگی مردم در «گودی دریاچه» و حفر چاه دارای آب شور که این موارد شاخص‌های یک بحران معیشتی تمام‌عیار هستند.

۵- کنشگری مردمی

۱-۵- اعتراضات مردمی و تحصن‌ها

یکی از پررنگ‌ترین واکنش‌ها به بحران آب، تحصن‌های مکرر زارعین بخش میانکنگی در فاصله میان ۱۳۳۶/۸/۱۰ تا ۱۳۳۶/۸/۳۰ مقابل تلگراف‌خانه و گزارش‌های ادارات مختلف زابل پیرامون وضعیت آنان بود (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۳۲۳؛ ۱۳۳۶/۸/۱۵؛ ساکما، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۳۵۱؛ ۱۳۳۶/۸/۱۳؛ ساکما، ۳۷۰۰۰۲۶۵۳۰۰۴۰؛ ۱۳۳۶/۸/۱۱). وزیر کشاورزی وقت، اخوی، نیز به معایب و اشکالات زیرساختی و اهمیت نارضایتی اهالی میانکنگی آگاه بود. به طوری که در سند آمده است برای پاک کردن نهرها لازم بود تا از بولدوزر استفاده شود و بولدوزرها هم باید با تریلی حمل می‌شدند در حالی که در آن منطقه تریلی وجود نداشت (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۳۲۵؛ ۱۳۳۶/۸/۱۲).

فقدان امکانات لازم برای لایروبی به پیش از این تاریخ باز می‌گردد چنانکه هیئتی از طرف دولت در ۲۹ آذر ۱۳۳۲ برای

بازدید به سیستان اعزام شدند. هیئت با دیدن وضع اسف بار اهالی سیستان در میانکنگی که بر اثر شکایات متوالی اهالی به اجبار از آن نقاط نیز بازدید کردند و فقر، گرسنگی و ویرانی بخش‌هایی از سیستان را گزارش کردند (ساکما، ۱۳۳۶/۱۱/۱۰، ۲۹۳۰۰۶۲۷۶۱۷). زارعان با تحصن در تلگراف‌خانه خواستار حضور مقامات دولتی در تلگراف‌خانه برای پاسخگویی به آنان و انعکاس وضعیت بد معیشتی و بی‌آبی سیستان شدند (ساکما، ۱۳۳۶/۸/۱، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۳۳۱). انسجام و سازمان‌یافتگی در تحصن‌ها به خوبی دیده می‌شود (ساکما، ۱۳۳۶/۷/۳۰، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۳۲۹). با تشدید بحران، صدها کشاورز سیستانی در تلگراف‌خانه زایل متحصن شدند و خواستار توزیع عادلانه آب، افزایش ارتفاع آب پشت سد کهک و اصلاح کانال آذر شدند (ساکما، ۱۳۳۶/۷/۳۰، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۳۲۹). (ساکما، ۱۳۳۶/۷/۳۰؛ ساکما، ۱۳۳۶/۸/۱۰، ۳۷۰۰۰۲۶۵۳۰۰۱۶؛ ساکما، ۱۳۳۶/۸/۱۰، ۳۷۰۰۰۲۶۵۳۰۰۲۶).

سال ۱۳۴۶ ناآرامی‌ها در خصوص بی‌آبی به اختلافات اهالی سیستان و نزاع و درگیری‌های طایفه‌ای حتی در حضور مقامات دولتی نیز رسید (ساکما، ۱۳۴۶/۱/۱۰، ۳۷۰۰۱۰۴۱۵۰۰۹۹). ادامه شرایط و دامنه تحصن و اعتراضات اهالی سیستان حتی باعث شد، سال ۱۳۴۹ ساواک نیز ورود کند و از نزدیک در جریان اعتراضات و تحصن‌ها قرار بگیرد (ساکما، ۱۳۴۹/۸/۱۷، ۳۷۰۰۰۲۲۰۷۰۰۲۹).

۵-۲- تحصن‌های زارعان و کنشگری مدنی

تحلیل اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران نشان می‌دهد که بی‌آبی تنها زمینه‌ساز ناآرامی نبود، بلکه نوع مواجهه حکومت با بحران، به نارضایتی‌های گسترده منجر شد. مردم منطقه، به‌ویژه زارعان بخش میانکنگی، نه تنها با خشک‌سالی مواجه بودند، بلکه با عدم عدالت در توزیع آب، تبعیض در رسیدگی مسئولان و بی‌تفاوتی نهادهای دولتی نیز دست‌وپنجه نرم می‌کردند. سیستانی‌ها به ساختار اداری اعتماد نداشتند و دولت از واکنش عمومی به مسئله سیستان واهمه داشت.

وزیر کشاورزی در ۱۳۳۶/۸/۱۸ با پی بردن به وخامت اوضاع و تحصن سیستانی‌ها در تلگراف‌خانه از ارتش درخواست کرد تا تجهیزات مهندسی خود را برای پاک‌سازی نهرها به منطقه ارسال کند (ساکما، ۱۳۳۶/۸/۱۸، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۳۴۳).

این هشدارها وخامت وضع اهالی سیستان را نشان می‌دهد که بحران آب به مرحله‌ای از فوران اجتماعی رسیده بود که دولت حتی احتمال شورش را مطرح می‌کرد (ساکما، ۱۳۳۶/۸/۱۲، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۳۲۵؛ ساکما، ۱۳۴۹/۸/۱۷، ۳۷۰۰۰۲۲۰۷۰۰۲۹؛ ساکما، ۱۳۳۶/۸/۱۰، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۳۱۵).

تحصن‌ها در زایل، تلگراف‌های تهدیدآمیز به تهران، اختلاف قومی با هم و درگیری زارعان با مالکان بر سر سهم آب و شکایت به دادگاه از عملکرد ادارات دولتی، همگی از ارتقای سطح اعتراضات و تحصن‌ها به کنش‌های سیاسی و حتی

امنیتی حکایت دارند. درواقع، می‌توان ناآرامی‌های سیستان را نه یک واکنش ساده به خشک‌سالی، بلکه کنشی اجتماعی علیه نابرابری، بوروکراسی ناکارآمد و بی‌عدالتی ساختاری تلقی کرد. مردم حق خود را برای زنده ماندن و برخورداری از منابع حیاتی مطالبه می‌کردند.

جمعی از زارعان سیستانی در مقابل تلگراف‌خانه زایل تحصن کردند و اعلام نمودند در صورت عدم توجه به خواسته‌هایشان به تحصن ادامه خواهند داد. این تحصن در تاریخ ۱۳۳۶/۸/۳ انجام شد (ساکما، ۱۳۳۶/۸/۱، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۳۳۱؛ ساکما، ۱۳۳۶/۸/۱۰، ۳۷۰۰۰۲۶۵۳۰۰۳۶). متحصنین رسماً از وزیر کشاورزی خواستند تا برای شنیدن مطالب آنان، در تلگراف‌خانه حضور یابند (ساکما، ۱۳۳۶/۷/۳۰، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۳۲۹). این اسناد نشان از سطح بالای سازمان‌یافتگی اعتراضات و استفاده از ابزار تلگراف برای مطالبه‌گری مستقیم دارد.

۵-۳- شکایات رسمی به دادگاه زایل

شکل دیگر ناآرامی، شکایت حقوقی زارعان علیه مالکان بالادست سیستانی بود که ناشی از ضعف دولت در تأمین آب بود و موجب بروز اختلاف بین اهالی می‌شد. چهارم آبان سال ۱۳۳۶ سه نفر از زارعان با نام و نشانی دقیق، از طریق دادگاه شهرستان زایل دادخواستی علیه مالکانی ارائه کردند که به‌صورت غیرقانونی آب را به روی آنان بسته‌اند. آن‌ها اعلام داشتند مالکان با «کمال بی‌انصافی» اراضی خود را آبیاری می‌کنند ولی آب به اراضی پایین‌دست نمی‌رسد، به‌گونه‌ای که «ما را به کلی از هستی ساقط کرده است. در این موقع که فصل نسق می‌باشد آب را به روی ما بسته و مانع از زراعت شتوی می‌شوند و در نتیجه در اثر بی‌آبی خسارات فراوانی وارد می‌آوردند تا به حال با مذاکرات خصوصی کار به نتیجه نرسیده است» (ساکما، ۱۳۳۶/۱۰/۴، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۰۴۷).

شاکیان از دولت نیز شکایت کردند به علت اینکه نتوانست به طور عادلانه آب را تقسیم کند و موجب خسارت به آن‌ها شده است. بنگاه مستقل آبیاری هم طبق قانون مورخ ۱۳۳۴/۶/۱۳ مسئول توزیع عادلانه آب کشور بود. بنگاه مدعی بود که آب از بالاتر توسط افغان‌ها قطع شده است و تکلیف ما معلوم نیست. چون دادگاه مرجع نظم مردم کشور است، مردم از آن‌ها شکایت کرده‌اند (ساکما، ۱۳۳۶/۱۰/۴، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۰۴۹). شاکیان معتقد بودند که آب را بالادستی‌ها بر روی آن‌ها بسته‌اند به طوری که علاوه بر از دست رفتن فصل کشت، آب برای خوردن نیز ندارند (ساکما، ۱۳۳۶/۱۰/۴، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۰۵۱).

۵-۴- تهدید به شورش

یکی از نهرهای مهم در آبیاری سیستان نهر آذر بود و لازم بود تا لایروبی شود. بی‌توجهی به لایروبی و خطر مهاجرت حدود شصت هزار نفر از اهالی، تحصن بومیان منطقه را در پی داشت. در تاریخ ۱۳۳۶/۸/۱۰ نمایندگان متحصنین، تلگرافی

به مرکز مخابره کرده و اعلام کردند «امروز هفتاد روز از فصل کشت می‌گذرد و با اینکه امسال آب چندین برابر سنوات اخیر می‌باشد و تمام زابل به استثنای میانکنگی زراعت خود را نموده و نزدیک به اتمام می‌باشد، میانکنگی یک سیر زراعت نکرده‌اند. از طرفی فصل کاشت هم نزدیک به اتمام می‌باشد اهالی میانکنگی چهار نوبت سراسر رود آذر را لایروبی کردند زحمت‌ها کشیدند ولی تاکنون از آن همه تلاش و کوشش نتیجه نگرفته‌اند (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۶۵۳۰۰۱۶، ۱۳۳۶/۸/۱۰). علت بی‌نتیجه ماندن لایروبی این بود که باید آب در سد کهک به اندازه‌ای بالا می‌آمد تا در نهر آذر جاری شود. هم‌چنین آب به اندازه‌ای در پشت سد نبود که سطح آب بالا آمده و در نهرها جاری شود و این که رقابت‌های محلی تأثیرگذار بود و این امر باعث شده بود تا روزانه ۲۰۰ نفر از منطقه مهاجرت کنند. هشدار حاوی ارزیابی مستقیمی از وضعیت امنیتی و اجتماعی منطقه است و نشان می‌دهد که ناآرامی‌ها در آستانه خروج از کنترل بودند. خطر «شورش» وجود داشت و در صورت تداوم بحران، بیم اغتشاش شدید می‌رفت. دولت به وخامت اوضاع پی برده بود و فردی را با اختیارات لازم برای حل مسئله فرستاد. «به آقایان مالکین محترم و کشاورزان اطمینان می‌دهم که با مسافرت مهندس قلی‌زاده به محل که روز ۱۲ آبان ماه با هواپیما حرکت خواهند کرد و با اختیاراتی که دارند و در کارها واردند تمامی اشکالات در اسرع اوقات برطرف خواهد شد.» (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۶۵۳۰۰۴۰، ۱۳۳۶/۸/۱۱).

۵-۵- نارضایتی شدید از مسئولان و بی‌اعتمادی عمومی

در سند، آمده است که وزیر کشور از وزیر خارجه خواستار اقدام مؤثر برای بهبود میزان آب برای کشاورزی اهالی سیستان شده است. «به طوری که استانداری کل بلوچستان، سیستان اطلاع می‌دهد آب رودخانه هیرمند پس از ۱۵ روز که کاملاً قطع گردیده بود فوق‌العاده قلیل و کم و روزه‌روز رو به کاهش است با عقب افتادن کشت سیستان و انقضای فصل کشت در صورت ادامه این وضع لطمه غیرقابل جبرانی به کشت سال جاری وارد خواهد شد» (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۶۵۳۰۰۲۷۰، ۱۳۳۵/۹/۳). محتوای این سند نشان می‌دهد که بحران آب از حد فنی فراتر رفته و به یک بحران اعتماد و مشروعیت سیاسی تبدیل شده بود. مردم دیگر نه تنها مشکل را در کم‌آبی، بلکه در «بی‌عدالتی ساختاری» و «پاسخ‌گو نبودن دولت» می‌دیدند.

۵-۶- از بحران معیشت تا مقاومت اجتماعی

اسناد نشان می‌دهند که ناآرامی‌های سیستان صرفاً واکنشی طبیعی به خشک‌سالی نبود، بلکه فرآیندی تدریجی از نارضایتی، مطالبه‌گری، شکایت، تحصن و نهایتاً تهدید به شورش بود که با گذر زمان شکل گرفت و شدت یافت. زارعان سیستانی، به‌ویژه در مناطق میانکنگی، هنگامی که شاهد بی‌توجهی و تبعیض در توزیع آب بودند، دست به تحصن،

شکایت حقوقی، ارسال تلگراف و حتی تهدید مستقیم مقام‌ها زدند. در سندی مدیریت بنگاه آبیاری خواستار اقدامات لازم برای رفع نگرانی زارعین بخش میانکنگی می‌شود. «اطمینان داشته باشید که با وجود آقای مهندس قلی‌زاده معاون کشاورزی بنگاه در محل و دستوراتی که به ایشان داده شده است اقدامات لازم معمول و رضایت آقایان کشاورزان محل فراهم خواهد شد». این گونه مکاتبات و سعی دولت در جلب رضایت کشاورزان سیستانی، یکی از اسناد دولتی است که امکان بروز شورش عمومی را پیش‌بینی کرده است (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۰۳۲۳، ۱۳۳۶/۸/۱۵).

۵-۷- تحصن‌های جمعی به عنوان شیوه اعتراض سازمان‌یافته

آبان ۱۳۳۶ یکی از واضح‌ترین نمودهای اعتراضات در سیستان شکل گرفت. از نخستین روز این ماه زارعان سیستانی مقابل تلگراف‌خانه زابل تحصن را تدارک دیدند که تا چندین روز ادامه داشت. اول آبان ۱۳۳۶ زارعان به صراحت بیان می‌کنند که «تا ساعت دوازده اول آبان در تلگراف‌خانه منتظر بودیم آقای مدیرکل آبیاری برای مخابره حضوری تشریف بیاورند و متأسفانه خبری نشد و معلوم نیست تکلیف زارعین میانکنگی چه می‌باشد. زارعین و مالکین در جوار تلگراف‌خانه زابل منتظر دستور فوری و تلگرافی آن جناب می‌باشند که با بالا آوردن ارتفاع آب در جلوی سد آب به میانکنگی جاری شود». تحصن در مکان‌هایی مانند تلگراف‌خانه نشان‌دهنده درک بالای زارعان در آن زمان است. آن‌ها برای رساندن صدای خود به تهران، هوشمندانه از تلگراف‌خانه استفاده کردند که در آن زمان یکی از راه‌های نادر ارتباط سریع با مقامات مرکز بود (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۰۳۳۱، ۱۳۳۶/۸/۱).

بی‌آبی منجر به ناراحتی از عملکرد ادارات محلی و بروز اختلافات محلی نیز شده بود. فقط مشکل آب به اقدامات دولت افغانستان بر نمی‌گشت بلکه مشکل در توزیع عادلانه آب ورودی هم بود. مالکان و زارعان بالادست آب را مصرف می‌کردند و حقابه پایین‌دست را نمی‌دادند و چون بنگاه آبیاری مسئول توزیع عادلانه آب بود مشکل را از بنگاه می‌دانستند. طبق قانون مصوب اردیبهشت ۱۳۲۲ و تصریح شده در قانون مورخ ۱۳۳۴/۶/۱۳ بنگاه مسئول این کار بود (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۰۴۷، ۱۳۳۶/۱۰/۴). در شکایت خود، زارعان نه تنها درخواست تأمین دلیل و خسارت کردند، بلکه به بی‌عدالتی در امر تقسیم و توزیع آب نیز پرداختند (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۰۴۹، ۱۳۳۶/۱۰/۴). که خود نشان از بی‌اعتمادی کامل به نهادهای دولتی دارد. این سند، تجربه جوامع محلی در مبارزات مدنی و خشونت پرهیز است و تلاش برای احقاق حق از راه رسمی در میان زارعان منطقه را بیان می‌کند. زارعان به مقامات محلی هیچ اعتمادی نداشتند و خواهان ورود مقامات ملی به منطقه برای حل مشکل بودند (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۰۳۳۱، ۱۳۳۶/۸/۱). این نوع اعتراض و درخواست از حضور مقامات رده بالای مملکتی از یک سو بیانگر طراحی

و ایجاد سازوکارهای کارآمد حل تعارض‌ها با مشارکت گردوداران محلی است و از دیگر سو ناکارآمدی مراجع رسمی در حل اختلاف را نشان می‌دهد. به دیگر سخن نهادهای اجرایی محلی (مانند پاسگاه، دهداری و بنگاه آبیاری) فاقد کارآمدی لازم برای حل این نزاع بودند و این موضوع برای بومیان منطقه نیز ثابت شده بود.

حکومت به شدت نگران اغتشاش در منطقه بود و هم به علت اختلاف با دولت افغانستان و هم پرهیز از درگیری‌های محلی اطلاعات آبیاری و کشاورزی منطقه را محرمانه اعلام کرد. با همین رویکرد اعلام شد «هرگونه اطلاعات مربوط به سطح کشت، وضعیت آب و اعتراضات زارعین نباید در اختیار روزنامه‌نگاران و خبرنگاران قرار گیرد» (ساکما، ۱۳۳۶/۶/۱۳، ۳۷۰۰۰۲۶۵۳۰۰۷۴). این نگاه تکرار یک الگوی حاکمیتی مبنی بر ممانعت از گردش روان داده‌ها و اطلاعات بود تا ناکارآمدی نظام حکمرانی پوشیده بماند. حکومت میزان وخامت اوضاع و امکان بروز ناآرامی را درک کرده و سعی در

کنترل رسانه‌ای ماجرا داشت. این موضوع، نه تنها گواهی بر عدم شفافیت در مواجهه با بحران بود، بلکه نشان می‌داد که دولت از واکنش افکار عمومی واهمه داشت و به جای حل مسئله، به انکار و سانسور آن روی آورده بود.

اسناد، گویای آن است که اعتراض زارعان سیستانی در دوره پهلوی دوم، صرفاً تقاضای آب و زراعت نبود و فقدان ظرفیت حل مسئله در نظام حکمرانی به تدریج شکل و دلیل این اعتراض‌ها را تغییر داد و اعتراض به نابرابری توزیع منابع نیز در خواسته‌های آن‌ها راه یافت. این ناآرامی‌ها ریشه در ساختار مالکیت، بوروکراسی ناکارآمد، ضعف دیپلماسی آبی ایران و تبعیض تاریخی علیه مناطق پیرامونی داشت؛ زیرا که سیاست پهلوی دوم صرفاً در مذاکرات با افغان‌ها نرمش سیاسی و حفظ آرامش در روابط دیپلماتیک بود. برنامه توسعه وی نیز اساساً تمرکز بر شهرهای بزرگ و صنعتی‌سازی شتابان بود که شهرهای کوچک و مرزی در آن سهمی نداشتند.

جدول ۱- تحلیل نهایی بحران بی‌آبی و ناآرامی‌های سیستان در دوره پهلوی دوم

بعد بحران	شاخص‌های مشاهده شده	یافته‌های تحلیلی	نقش دولت	پیامدها
زیست‌محیطی	خشک‌سالی - شور شدن آب چاه‌ها	نابودی کشاورزی سنتی و دهقانان تهیدست - بحران بی‌آبی و منابع طبیعی	بی‌توجهی به هشدارهای اعلام شده - ناتوانی در اقدام و مداخله	تهدید امنیت غذایی و سلامت و معیشت ساکنان منطقه به ویژه تهیدستان روستایی
مدیریتی و اداری	ناکارآمدی بنگاه آبیاری و دولت در سطح کلان - اختلاف در سازمان‌های دولتی - کمبود منابع مالی و تجهیزاتی	ضعف ساختاری و فنی در مواجهه با بحران و پاسخ‌گویی به آن	شکاف در بدنه حاکمیت - عدم تخصیص بودجه و امکانات و ناکارآمدی نظام حکمرانی	بی‌اعتمادی مردمی - انسجام بیشتر و شدت یافتن ناآرامی‌ها
اجتماعی	فقر - مهاجرت - شکاف قومی و درگیری اهالی منطقه با هم - تحسن و ناآرامی	افول سرمایه اجتماعی و انسجام منطقه‌ای	بی‌تفاوتی نسبت به مشارکت مردمی - بیگاری - بی‌عدالتی در توزیع	احتمال شورش و افزایش گسست در رابطه دولت - ملت
سیاسی و امنیتی	سانسور اطلاعات - عدم شفافیت در فرایندهای تصمیم‌گیری و نگرانی از شورش و اغتشاش - فشار به رسانه‌ها و جراید - عدم پاسخ‌گویی به مجلس	گسترش نارضایتی به سطح امنیتی و سیاسی	دید امنیتی و سیاسی به موضوع به جای حل آن و کنترل رسانه‌ها	بحران مشروعیت نظام حکمرانی
کنشگری مردمی	تحسن - شکایت به دادگاه - تلگراف - انعکاس وضعیت از طریق جراید و مجلس - درخواست ملاقات با مدیران در سطح ملی	ارتقاء سطح مطالبات از معیشتی به ساختاری و مقصر دانستن دولت - ارتقاء سطح اعتراض شفاهی و کلامی و بازتاب در جراید به اعلام تحسن سازمان یافته	انفعال دولت و ساختار قدرت به کنشگری مردمی و شیوه‌های مدنی	سازمان‌یافتگی نافرمانی مدنی - افزایش شعور سیاسی در منطقه

۳. ضعف زیرساختی: سیستم آبیاری فرسوده، ناتوانی در نگهداری و بهره‌برداری از تأسیسات موجود و فقدان برنامه‌ریزی برای بهبود زیرساخت‌ها و توسعه پایدار در سطح کلان ملی به طوری که تمامی کشور را شامل گردد.

۴. مشکلات اجتماعی: فساد داخلی، نفوذ مالکین قدرتمند و بی‌عدالتی در توزیع آب که توان مقابله با بحران را تضعیف می‌کرد.

رفتارهای حکومت نسبت به اهالی سیستان پیامدهای زیر را برای حکومت به همراه داشت که وجه مشخص آن نداشتن حکمرانی مؤثر و خوب در دوره پهلوی دوم بود.

- اعتراضات مردمی و تحصن‌های جمعی به‌عنوان شیوه اعتراض سازمان‌یافته و کنشگری مدنی
- نارضایتی شدید از مسئولان و بی‌اعتمادی عموم
- تهدید به شورش
- شکایات رسمی به دادگاه زابل از دولت

بررسی اسناد آرشیوی نشان می‌دهد که بحران بی‌آبی در منطقه سیستان در دوره پهلوی دوم نه فقط یک بحران زیست‌محیطی، بلکه پدیده‌ای چند لایه با ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی و دیپلماتیک بود. تحلیل اسناد حکایت از کاهش نسبی اعتماد میان اهالی سیستان و حکومت در این منطقه دارد. خشک‌سالی و قطع آب رود هیرمند توسط افغانستان، موجب نابودی کشاورزی و دامداری شد؛ اما آنچه این بحران را به ناآرامی اجتماعی بدل کرد، سیاست‌های ناکارآمد، تبعیض‌آمیز و اقدام دیرهنگام دولت ایران در برخورد با مسئله بود. زارعان و مالکان سیستانی بارها به شیوه‌های مدنی و رسمی (مانند تحصن، ارسال تلگراف و شکایت حقوقی) متوسل شدند؛ این واکنش‌ها نشان‌دهنده نوعی کنشگری از سوی سیستانی‌ها بوده است که کمتر در روایت‌های رسمی دیده می‌شود. در این میان، دولت نه تنها نتوانست پاسخ مؤثری به بحران بدهد، بلکه با سانسور رسانه‌ای و کنترل جریان اطلاعات، به پنهان‌سازی نارضایتی‌ها دست زد. اسناد نشان می‌دهند که مقام‌های محلی با تشدید نارضایتی‌ها، احتمال وقوع شورش در صورت تداوم بحران را می‌دادند اما دولت با رویکرد پنهان‌سازی و سانسور اطلاعات، سعی در کنترل فضای رسانه‌ای و عمومی ایران نسبت به وضعیت سیستان داشته است.

افغانستان نیز از فضای سانسور در ایران و عدم انعکاس آن در سطح بین‌المللی بهره برد و بحران ایجاد شده را با «سدسازی» به سود خود مدیریت کرد. در حالی که ایران با «سازش‌کاری» و «انفعال» به آن پاسخ داد. در نتیجه یک منطقه حاصلخیز به ویرانه تبدیل شد و یک مسئله زیست‌محیطی به یک زخم کهنه سیاسی- اجتماعی مبدل گردید که تا امروز نیز تبعات آن ادامه دارد.

اسناد به خوبی نشان می‌دهد که شاخصه‌های حکمرانی خوب و مؤثر شامل مدیریت منابع مشترک فرامرزی و داشتن دیپلماسی فعال، شفافیت و پاسخ‌گویی به مطالبات مردمی، توسعه زیرساخت‌ها و هم‌زمان توسعه پایدار در تمام سطوح اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و حکمرانی مقتدر در داخل و سطوح بین‌المللی برای تحقق مطالبات مردم، نادیده انگاشته شد. این موضوع یک شکست سیستماتیک و چند لایه را ایجاد کرد که عوامل زیر در آن نقش داشتند:

۱. عامل خارجی (افغانستان): استفاده از مزیت جغرافیایی (کشور بالادست) و پشتیبانی بین‌المللی (آمریکا) برای ایجاد اهرم فشار کامل بر ایران با پروژه‌های بزرگ مهندسی سدسازی و تأکید بر حقوق ملی و مردمی کشور افغانستان.
۲. عامل داخلی (ایران): ضعف حکمرانی شامل فقدان یک استراتژی یکپارچه، انفعال دیپلماتیک، محرمانه‌کاری و سانسور و عدم انسجام بین نهادهای دولتی.

زیدی پور، ماشاالله. (۱۳۹۷). نقش بحران آب در روابط سیاسی ایران و افغانستان در دوره پهلوی. انتشارات هاویر. خرم‌آباد، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۳۲). کمیسیون مشترک ایران و افغانستان برای رسیدگی به اختلافات ساکنین مرزنشین. ۱۳۳۲/۱۱/۱۰، شماره سند ۲۹۳۰۰۶۲۷۶۱۷. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۳۶). گزارش اقدامات انجام شده در خصوص بی‌آبی، برای رفع نگرانی زارعین سیستانی. ۱۳۳۶/۸/۱۵، شماره سند ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۳۲۳. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۳۵). گزارش قطعی آب در سیستان. ۱۳۳۵/۹/۳، شماره سند ۳۷۰۰۰۲۶۵۳۰۲۷۰. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۴۲). گزارش وقت تلف کردن افغان‌ها و عدم تأمین آب مورد نیاز زراعی سیستان. ۱۳۴۲/۶/۱۳، شماره سند ۳۷۰۰۰۲۲۰۱۰۰۱۷. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۳۶). گزارش کاهش ناگهانی سطح آب به دلیل بستن دریچه‌های سد توسط افغان‌ها و تلفات دام و کاهش محصولات کشاورزی زارعین سیستانی. ۱۳۳۶/۱۰/۴، شماره سند ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۰۷۳، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۰۴۹، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۰۴۷، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۰۵۱. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۳۶). گزارش اقدامات انجام شده در خصوص بی‌آبی، برای رفع نگرانی زارعین سیستانی. ۱۳۳۶/۸/۱۲، شماره سند ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۰۳۲۵، ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۰۳۱۵. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۳۶). گزارش تحسن کشاورزان سیستانی. ۱۳۳۶/۸/۱۸، شماره سند ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۰۳۴۳. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۳۶). گزارش ادامه تحسن زارعان سیستان تا رفع مشکل بی‌آبی. ۱۳۳۶/۸/۱۰، شماره سند ۳۷۰۰۰۲۶۵۳۰۰۳۶. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۳۶). گزارش بی‌آبی و نگرانی زارعین سیستانی. ۱۳۳۶/۸/۱۳، شماره سند ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۰۳۵۱. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۳۶). گزارش کمبود امکانات و تلاش برای جلب رضایت اهالی سیستان. ۱۳۳۶/۸/۲۱، شماره سند ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۳۱۷. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۳۶). گزارش بی‌آبی سیستان. ۱۳۳۶/۸/۲۵، شماره سند ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۰۳۰۵. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۳۷). گزارشی از اعطای اعتبار برای رفع بی‌آبی سیستان و خودداری استاندارد وقت از قبول اعتبار و هزینه کردن آن و تصمیم

اخوان، صفا. (۱۳۸۰). تاریخ شفاهی افغانستان ۱۹۰۰-۱۹۹۲. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه. تهران، ایران.

اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ). (۱۳۲۲). کارتن ۲۲۲. پرونده ۳۸.

اکبری، نرگس، مشهدی، علی، و کاظمی فروشانی، حسین. (۱۳۹۹). ابعاد حقوقی بهره‌برداری از هیرمند. فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۲۲(۶۸)، ۳۲۴-۲۹۱.

<https://doi.org/10.22054/qjpl.2019.37210.1987>

امامی، منوچهر. (۱۳۸۱). رودخانه مرزی هیرمند و اثرات امنیتی آن. فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک. ۴(۱۳-۱۴)، ۱۱۰-۷۱.

انصاری، عبدالحسین منصور. (۱۳۷۴). خطرات سیاسی و اجتماعی (مروری بر پنجاه سال تاریخ). علمی. تهران، ایران.

توکلی، یعقوب. و سرگزی، زهرا. (۱۳۹۹). تأملی بر مسئله رود هیرمند در دوران پهلوی دوم. فصلنامه مطالعات تاریخی. ۱۸(۶۹)، ۴۲-۳۰.

حافظ‌نیا، محمدرضا، مجتهدزاده، پیروز، علی‌زاده، جعفر. (۱۳۸۵). هیدروپلیتیک هیرمند و تأثیر آن بر روابط سیاسی ایران و افغانستان. فصلنامه مدرس علوم انسانی، ۱۰(۲)، ۵۷-۳۱.

حسیبی، رباب. (۱۳۷۱). تقسیم آب هیرمند و انعکاس آن در روابط ایران افغانستان (۱۳۰۷-۱۳۳۸). فصلنامه گنجینه اسناد، ۲(۵-۶)، ۴۴-۶۱.

حسین‌زاده، نصیراحمد. (۱۴۰۲). افغانستان به روایت روزنامه اطلاعات ۱۳۰۷-۱۳۳۰ ش. اطلاعات. تهران، ایران.

حکمت، علی‌اصغر. (۱۳۷۹). ره‌آورد حکمت، ج ۱. به کوشش سید محمد دبیرسیاقی. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. تهران، ایران.

روزنامه اطلاعات. (۱۳۲۶). سیستان و رود هیرمند: مصاحبه با سفیر کبیر افغانستان در مورد رود هیرمند. شماره ۶۳۵۶، سه‌شنبه ۵ خرداد ۱۳۲۶. تهران، ایران.

روزنامه اطلاعات. (۱۳۲۶). سفیر کبیر افغانستان موضوع قطع آب هیرمند را نتیجه خشکسالی و کم‌آبی می‌داند. شماره ۶۴۳۶، شنبه ۱۴ شهریور ۱۳۲۶. تهران، ایران.

روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران. (۱۳۲۳). مذاکرات بی‌حاصل: بی‌آبی سیستان. شماره ۲۶۹۱، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۳۳. کتابخانه مجلس شورای اسلامی. تهران، ایران.

روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران. (۱۳۳۴). مهاجرت و بی‌آبی سیستان. شماره ۲۹۹۶، ۴ خرداد ۱۳۳۴. کتابخانه مجلس شورای اسلامی. تهران، ایران.

زندفرد، فریدون. (۱۳۸۳). خطرات خدمت در وزارت امور خارجه، سیمای دیپلماسی نوین ایران در نیمه قرن بیستم ۱۳۲۶-۱۳۵۹. نشر آبی. تهران، ایران.

زارعان برای مهاجرت از سیستان. ۱۳۳۷/۱۱/۲، شماره سند ۲۳۰۰۲۹۸۶۳۰۰۰۶. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۳۷). گزارشی از اعطای وام به زارعان سیستانی و خودداری ایشان از گرفتن وام به علت نداشتن ضامن. ۱۳۳۷/۱۱/۲، شماره سند ۲۳۰۰۲۹۸۶۳۰۰۰۵. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۲۶). سؤال احمد دهقان نماینده مجلس شورای ملی از نخست وزیر درباره هیرمند و سیستان. ۱۳۲۶/۶/۱۲، شماره سند ۳۱۰۰۷۱۶۶۷۰۰۳۷. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۲۶). سؤال کشاورز صدر از نخست وزیر در مجلس شورای ملی. ۱۳۲۶/۶/۱۷، شماره سند ۳۱۰۰۷۱۶۶۷۰۰۴۶. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۳۶). گزارش تحصن کشاورزان سیستانی، بی آبی در سیستان، از دست رفتن فصل کشت و مهاجرت بر اثر بی آبی. ۱۳۳۶/۸/۱۰، شماره سند ۳۷۰۰۰۲۶۵۳۰۰۱۶. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۳۶). حضور مدیرعامل بنگاه مستقل آبیاری دکتر فیلسوفی با معاون خود مهندس قلی زاده در تلگراف خانه بر حسب درخواست زارعان سیستان و دادن توضیحات در خصوص اقدامات انجام شده برای جلب رضایت اهالی سیستان. ۱۳۳۶/۸/۱۰، شماره سند ۳۷۰۰۰۲۶۵۳۰۰۰۶. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۳۶). پاسخ به تحصن سیستانی ها و اعزام مهندس قلی زاده برای رفع مشکل متحصنین. ۱۳۳۶/۸/۱۱، شماره سند ۳۷۰۰۰۲۶۵۳۰۰۰۴۰. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۴۹). گزارش نقشه برداری توسط افغان ها برای ایجاد سد و انحراف مسیر هیرمند به گودزره. ۱۳۴۹/۳/۲۱، شماره سند ۳۷۰۰۰۲۲۰۷۰۳۱۹. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۴۷). ممانعت مرزبان افغان از لایروبی پریان مشترک. ۱۳۴۷/۹/۲۴، شماره سند ۳۷۰۰۰۲۲۰۷۰۴۴۱. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۳۶). گزارش خلاف واقع در خصوص وضع بی آبی سیستان در تلگرافات افواهی ادارات کشاورزی و فرمانداری به وزارت کشاورزی. ۱۳۳۶/۸/۳۰، شماره سند ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۲۹۱. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۴۱). گزارش مرزبانی زابل از سدسازی افغان ها در وادی گریشک و کمی آب در سیستان. ۱۳۴۱/۸/۲۷، شماره سند ۳۷۰۰۰۲۲۰۱۰۰۴۳. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۳۶). محرمانه بودن اخبار گزارشات وضعیت آب رودخانه هیرمند و امور هیرمند و حتی میزان سطح کشت سیستان. ۱۳۳۶/۶/۱۳، شماره سند ۳۷۰۰۰۲۶۵۳۰۰۷۴. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۴۶). کاهش آب درسیستان به علت ساخت سد توسط افغان ها. ۱۳۴۶/۸/۱۶، شماره سند ۳۷۰۰۰۲۲۰۷۰۴۸۵. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۴۷). ساخت سدهای موقت توسط افغان ها و گزارش بی تأثیر بودن احداث این سدها در کاهش سهم حقابه ایران توسط وزارت آب و برق ایران. ۱۳۴۷/۱۱/۱۹، شماره سند ۳۷۰۰۰۲۲۰۷۰۵۱۳. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۴۹). اقدام سربازان مرزبانی و زارعان افغان در لایروبی نهر چروکی در خاک افغانستان و ایجاد سدهای موقت و کاهش سهم آب ایران و عدم توجه به تذکرات مرزبان ایران. ۱۳۴۹/۵/۲۰، شماره سند ۳۷۰۰۰۲۲۰۷۰۲۷۱. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۳۵). خطر وقوع سیل در سیستان به علت باز کردن دریاچه های سد کجکی در افغانستان. ۱۳۳۵/۲/۸، شماره سند ۳۷۰۰۰۲۶۵۳۰۰۱۹۴. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۳۵). طغیان هیرمند و آسیب به چخانسور افغانستان و احتمال وقوع سیل در سیستان. ۱۳۳۵/۴/۳، شماره سند ۲۹۰۰۰۳۶۲۹۳. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۳۵). بارش زیاد و پر شدن آب هیرمند و طغیان هیرمند و احتمال وقوع سیل در سیستان دبر اثر باز کردن دریاچه های سد کجکی در افغانستان. ۱۳۳۵/۹/۱۹، شماره سند ۳۷۰۰۰۲۶۵۳۰۰۱۹۰. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۳۵). گزارش کم آبی در سیستان و انقضای فصل کشت. ۱۳۳۵/۹/۱۹، شماره سند ۳۷۰۰۰۸۳۰۹۰۰۰۹. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۳۵). قطع آب رودخانه هیرمند توسط افغانستان و کمبود آب برای شرب و زراعت در سیستان. ۱۳۳۵/۱۰/۴، شماره سند ۳۷۰۰۰۸۳۰۹۰۰۰۸. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۳۶). گزارش اقدامات افغانستان در کاهش آب هیرمند و کم آبی سیستان. ۱۳۳۶/۸/۲۶، شماره سند ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۳۰۱. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۳۶). گزارش کم آبی سیستان. ۱۳۳۶/۸/۲۱، شماره سند ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۳۰۳. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۴۹). عدم تعهد دولت افغان ستان و قطع آب سیستان در ماه رمضان و شرح مختصری از وضع اهالی زابل. ۱۳۴۹/۸/۱۸، شماره سند ۳۷۰۰۰۲۲۰۷۰۰۲۷. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۳۶). اعلام حضور مقامات دولتی در تلگرافخانه بنا به درخواست

متحصنین. ۱۳۳۶/۷/۳۰، شماره سند ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۳۲۹. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۳۶). تحصن کشاورزان سیستانی و جلوگیری از مهاجرت ایشان. ۱۳۳۶/۸/۱۰، شماره سند ۳۷۰۰۰۲۶۵۳۰۰۲۶. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۴۶). گزارش درگیری اهالی سیستان با یکدیگر در خصوص وضعیت آبیاری و کمبود آب در اداره آبیاری سیستان. ۱۳۴۶/۱/۱۰، شماره سند ۳۷۰۰۱۰۴۱۵۰۰۹۹. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۴۹). گزارش تحصن و درگیری و اعتراضات در سیستان به علت بی‌آبی. ۱۳۴۹/۸/۱۷، شماره سند ۳۷۰۰۰۲۲۰۷۰۰۲۹. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۳۶). گزارشی از ناآرامی‌های سیستان، اقدامات لازم برای بهبود وضعیت شبکه آبیاری سیستان و اقدام زارعین و مالکین در تصرف حقابه زارعان پایین‌دست. ۱۳۳۶/۴/۱۳، شماره سند ۳۷۰۰۰۲۶۵۳۰۰۹۴. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۳۶). اعلام تداوم تحصن کشاورزان سیستانی. ۱۳۳۶/۸/۱، شماره سند ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۳۳۱. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۴۹). ممانعت مرزبانان افغان از لایروبی پیران مشترک با ایجاد پاسگاه‌های سیار و تهدید به تیراندازی. ۱۳۴۹/۸/۱۸، شماره سند ۳۷۰۰۰۲۲۰۷۰۰۱۹. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۴۹). گزارش اعتراض مرزبان افغان به عمل لایروبی زارعین سیستان در داخل خاک ایران و تهدید به تیراندازی و مذاکره زارعان سیستانی با مرزبان افغان. ۱۳۴۹/۸/۱۱، شماره سند ۳۷۰۰۰۲۲۰۷۰۰۴۱. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۴۷). تیراندازی مرزبان افغانستان سمت مرز ایران به بهانه تجاوز به خاک افغانستان حین عملیات پاک‌سازی. ۱۳۴۷/۹/۹، شماره سندهای ۳۷۰۸۶۶۱۱۸۰، ۳۷۰۸۶۶۱۱۹۶. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۵۰). ممانعت اتباع افغانستان از ورود آب به داخل ایران. ۱۳۵۰/۷/۱۱، شماره سند ۳۷۰۸۶۶۱۱۵۴. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۵۰). گزارش قطع آب در سیستان بر اثر اقدامات افغانستان. ۱۳۵۰/۸/۵، شماره سند ۳۷۰۸۶۶۱۱۲۸. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۵۰). تذکر به افغانستان توسط وزارت خارجه در خصوص بی‌آبی در سیستان. ۱۳۵۰/۷/۱۳، شماره سند ۳۷۰۸۶۶۱۱۳۲. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۳۵). تلاش افغانستان برای تغییر مسیر رودخانه هیرمند. ۱۳۳۵/۴/۲۱، شماره سند ۹۹۸۰۰۵۰۳۳۰۰۲۰. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۴۷). تهدید به تیراندازی توسط مرزبان افغانستان در صورت لایروبی پیران مشترک. ۱۳۴۷/۸/۶، شماره سند ۳۷۰۱۱۷۸۰۱۲۲. تهران، ایران.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (۱۳۴۷). تحریک مردم و ایجاد اختلال در کار سازمان آبیاری سیستان توسط نماینده منتخب مردم سیستان. ۱۳۴۷/۱۰/۳، شماره سندهای ۳۷۰۲۷۷۷۷۰، ۳۷۰۲۷۷۷۷۴. تهران، ایران.

سیمیر، رضا، پاک‌زاد، زهرا و پاک‌زاد، فاطمه. (۱۴۰۲). هیدروپلیتیک و امنیت ملی (بررسی وضعیت شرق ایران). فصلنامه مطالعات و پژوهش‌های امنیت داخلی، ۱(۳)، ۹۲-۱۱۲.

عبده، جلال. (۱۳۶۸). چهل سال در صحنه قضایی، سیاسی، دیپلماسی ایران و جهان، ج اول: خاطرات جلال عبده. به کوشش مجید تفرشی. رسا. تهران، ایران.

کامران دستجردی، حسن. (۱۴۰۰). بررسی نقش عوامل طبیعی بر امنیت رودخانه‌های مرزی ایران. پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۵۳(۲)، ۷۶۷-۷۹۲.

<https://doi.org/10.22059/jhgr.2021.323148.1008291>

کوهستانی‌نژاد، مسعود. (۱۳۷۷). هیرمند، هامون و قراردادهای استعماری. اطلاعات سیاسی - اجتماعی، ۹۶، ۲۴-۲۸.

کوهستانی‌نژاد، مسعود. (۱۳۸۱). آب هیرمند، مشکلی دیرین، پاسخی نوین (۱۳۲۴-۳۰ شمسی). فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ۱۰، ۷۴-۴۱.

کوهستانی‌نژاد، مسعود. (۱۳۸۱). آب هیرمند؛ منافع ملی در قربانگاه روابط منطقه‌ای (۱۳۳۰-۵۱ شمسی). فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ۱۱، ۹۳-۱۴۸.

متقی، افشین، و قربانی سپهر، پریسا. (۱۴۰۰). هیدرودیپلماسی در عمل: تحلیل چالش رودخانه‌های مرزی ایران و نتایج امنیتی - انتظامی آن. جغرافیا (نشریه انجمن جغرافیایی ایران)، ۱۹(۷)، ۸۷-۶۳.

<http://dor.net/dor/20.1001.1.27833739.1400.19.71.4.1>

مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۷۴). هیرمند و هامون در چشم انداز ژئوپلیتیک خاور ایران. مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۱۰۱-۱۰۲، (۳۳-۳۸).

مرکز اسناد انقلاب اسلامی. (۱۳۹۵). یادداشت‌های سیاسی ایران (۱۳۲۴-۱۳۳۰)، جلد ۱۳، بخش دوم. مرکز اسناد انقلاب اسلامی. تهران، ایران.

مشروح مذاکرات دوره دوم مجلس سنا. (۱۳۲۴). جلسه ۷۸، ۹ اردیبهشت ۱۳۳۴. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. تهران، ایران.

مشروح مذاکرات دوره دوم مجلس سنا. (۱۳۲۴). جلسه ۷۶، ۲ اردیبهشت ۱۳۳۴. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. تهران، ایران.

مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی. (۱۳۲۴). دوره ۱۴، جلسه ۱۸۸، ۲ اسفند ۱۳۲۴. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. تهران، ایران.

مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی. (۱۳۲۶). دوره ۱۵، جلسه ۱۹، ۲ مهر ۱۳۲۶. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. تهران، ایران.

مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی. (۱۳۲۶). دوره ۱۵، جلسه ۳۵، ۱۳ دی ۱۳۲۶. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. تهران، ایران.

مظلومی، مرسله و امین‌زاده، الهام. (۱۴۰۴). الزامات حقوقی بین‌المللی: بهره‌برداری از منابع آبی مشترک با نگاه ویژه به مسائل ایران. مجد. تهران، ایران.

وریج کاظمی، مریم. (۱۳۹۹). نقش هیدروپلیتیک هیرمند در بروز بحران‌های قومی در سیستان و بلوچستان. جغرافیا و روابط انسانی، ۳(۲)، پی‌پی ۱۰-۱۴۳. <https://doi.org/10.22034/gahr.2020.247844.1443>

هاشمی‌نیا، محمدمسیح. و میرکازهی‌نژاد، حلیمه. (۱۳۹۷). بررسی پیامدهای مهاجرت‌های مردم سیستان در دوره‌های مختلف. پنجمین همایش ملی پژوهش‌های نوین در حوزه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی ایران (با رویکرد فرهنگ مشارکتی). تهران. ایران.